

ملاحظات انتقادی درباره‌ی ترجمه‌ی کتاب «رساله الهیاتی-سیاسی» نوشته‌ی اسپینوزا

نویسنده: محمد مصطفی بیات

در این مقاله می‌کوشم با اقامه‌ی ۱۱ دلیل و ارائه‌ی شواهد متعدد و متنوع برای آن دلایل نشان دهم که ترجمه‌ی «علی فردوسی» از «رساله» اسپینوزا که نشر «شرکت سهامی انتشار» در سال ۱۳۹۶ در ۱۱۰۰ نسخه چاپ کرده است، ترجمه‌ای قابل قبول و قابل دفاع نیست و نمی‌تواند برای فهم دقیق و بدون اشکال آرا و اندیشه‌های اسپینوزا در کتاب مذکور مورد توجه قرار گیرد. ادعاهای نگارنده ناظر به ترجمه‌ی متن رساله‌ی اسپینوزا است و نه مقدمه‌ی آن؛ یعنی از صفحه‌ی ۷۷ تا صفحه‌ی ۵۰۲. نگارنده متن را به صورت کامل بررسی کرده است، منتها به جهت آنکه متن یادداشت طولانی می‌شد، دلایل و شواهد خود را به صفحات ۷۷ تا ۲۴۰ اختصاص داده است؛ این ۱۶۰ صفحه‌ی فارسی مساوی است با صد صفحه‌ی ابتدایی ترجمه‌ی جانان ایزریل یا جانانان اسرائیل (Jonathan Israel) و صد و هشت صفحه‌ی ابتدایی ترجمه‌ی ادوین کرلی (Edwin Curly). در این متن تلاش شده است به برخی از شواهد، که مؤید مهم‌تری برای دلایل به‌شمار می‌روند، اشاره شود. منظور این است که شواهد بیشتری وجود داشت، منتها به منظور طولانی‌تر نشدن متن، آنها را ذکر نکردم. شایان ذکر است نگارنده سواد انگلیسی خوانندگان این متن را مفروض گرفته و گاه در ارجاعات خود به فرهنگ‌های «وبستر» و «آکسفورد»، تعریف انگلیسی واژگان را بدون ترجمه به فارسی، آورده است. دلیل این امر بیش از هر چیز، دقتی است که در تعاریف انگلیسی وجود دارد و ممکن است در ترجمه‌ی فارسی، آن دقت از میان برود. ارجاعات به ترجمه‌های انگلیسی کتاب اسپینوزا نیز بدین قرار است: ارجاع اول: ترجمه‌ی جانان ایزریل یا جانانان اسرائیل؛ ارجاع دوم: ترجمه‌ی ادوین کرلی و گاه ارجاع سوم هم در کار است: سمیوئل شرلی یا ساموئل شرلی (Samuel Shirley).

ابتدا ۱۱ دلیل را، بدون ذکر شواهد، ذکر می‌کنم و بعد به ترتیب هر دلیل را با شواهد تأیید می‌کنم. آن ۱۱ دلیل عبارتند از:

۱. ترجمه‌ی نادرست واژگان، عبارات و جملات؛ ۲. ترجمه‌نکردن برخی واژگان، عبارات و جملات؛ ۳. ترجمه‌ی غیردقیق یا کاربرد معادل‌های غیردقیق در ترجمه؛ ۴. توجه‌نکردن به

نحوهی ارجاع اسپینوزا به آیات کتاب مقدس و همچنین توجه نکردن به نحوهی تقریر وی از آیات و جایگزین ساختن آنها با ترجمه‌ی نسخه‌ی فارسی انجمن پخش کتاب مقدس انگلستان؛ ۵. رعایت نکردن وحدت در ترجمه؛ ۶. فقدان پانویس برای واژه‌های ترجمه‌شده، مخصوصاً واژه‌های فنی؛ ۷. زبان فارسی نارسا و کاربرد عبارات نادرست یا نامستعمل فارسی؛ ۸. درهم آمیختن ملاحظات مترجم انگلیسی با ملاحظات مترجم فارسی؛ ۹. شرح برخی ملاحظات مترجم انگلیسی به جای ترجمه‌ی آنها و بی‌دقتی در آن؛ ۱۰. ناقص ترجمه کردن برخی ملاحظات؛ ۱۱. ملاحظات غیردقیق یا نامشخص یا نادرست مترجم فارسی.

۱

. ترجمه‌ی نادرست واژه‌ها، عبارات و جملات

شاهد اول: صفحه‌ی ۲۶

مترجم «piety» را «ایمان» ترجمه کرده است. جالب است که در صفحات ۸۴ و ۸۵، اسپینوزا دقیقاً همان جملات با همان واژگان آغازین کتاب را تکرار می‌کند، منتها مترجم این بار به جای «ایمان» واژه‌ی «تقوا» را به کار برده است. در صفحه‌ی ۸۸ و ۱۶۸ معادل «پرهیزگاری» را به کار برده است. همچنین در مابقی متن تعبیر «تقوا» را به کار برده است. «ایمان» معادل «faith» است و در نتیجه به عنوان معادل «piety» بالکل نادرست است؛ خود مترجم، همان‌طور که اشاره کردم، گویا در چند صفحه بعد متوجه ترجمه‌ی نادرست خود شده است. اما ترجمه‌ی واژه به «تقوا»، که در ترجمه‌های فارسی مسبق به سابق هم است و ابتکار مترجم کتاب نیست، نیازمند بررسی بیشتر است.

ترجمه‌ی انگلیسی «piety» بنابر دو «فرهنگ جدید هم‌خانواده‌های وبستر» و «فرهنگ انگلیسی آکسفورد»، به ترتیب، بدین قرار است:

‘Piety emphasizes fidelity to obligations regarded as natural or fundamental (as reverence for one’s parents, one’s race, one’s traditions, one’s country, or one’s God) and observance of all the duties which such fidelity requires’; ‘Fidelity implies strict adherence to what is a matter of faith or of keeping faith; it presupposes an obligation, sometimes natural, sometimes imposed as a trust, and sometimes voluntarily accepted or chosen’

‘1. The quality of being religious or reverent. 1.1. A belief which is accepted with unthinking conventional reverence’

معنای «تقوا» بنابر «تعریفات» جرجانی، ترجمه‌ی حسن سیدعرب و سیماسادات نوربخش: «در لغت: به مفهوم اتقاء {= ترسانیدن، نگهداری کردن و بازداشتن} و جان‌پناه گرفتن و حفاظ گرفتن

است. نزد اهل حقیقت، با طاعت الهی احتراز از عقوبت حق است و نگه داشتن نفس از فعل و ترک فعلی که به موجب آن مستحق عقوبت گردد. منظور از تقوی در طاعت، اخلاص و تقوی در معصیت، برحذر بودن و ترک معصیت است. در تعاریف متفاوت از تقوا گفته‌اند: ۱. این که بنده از غیر خدا پروا پیشه کند. ۲. محافظت و رعایت آداب شریعت. ۳. دوری از هر چیز که انسان را از خدا دور کند. ۴. این که انسان غیرخدا را در خویشتن نبیند. ۵. ترک لذایذ نفسانی و آنچه که با توجه انسان به خدا مباینت دارد. ۶. انسان خود را بهتر از هیچ کس نبیند. ۷. ترک غیرخدا. متبع نزد آنها کسی است که از تبعیت و پیروی هوای نفس پرهیزد. ۸. کسب هدایت از پیامبر در سخن و عمل» (صفحه‌ی ۴۴).

دلیل اینکه کل تعریف جرجانی از واژه‌ی «تقوا» را ذکر کردم، آن است که بار معنایی واژه در سنت اسلامی را به مخاطب نشان دهم. چه بسا «تقوا» صرفاً در تعریف «محافظت و رعایت آداب شریعت» تا حدودی به معنای واژه‌ی «piety» نزدیک باشد، منتها حتی کاربرد واژه با همین تعریف، هم معنای رعایت آداب «شریعت» و هم معنای «پرواپیشگی» را همراه خود دارد؛ معنایی که به هیچ وجه همراه با واژه‌ی «piety» به ذهن و ضمیر خواننده راه پیدا نمی‌کند. همچنین به جهت سابقه‌ی کاربرد واژه در قرآن نمی‌توان چنین واژه‌ای را بدون توجه به تداعی‌های ممکن، در ترجمه‌ی واژه‌ی انگلیسی به کار برد. آربری در ترجمه‌ی قرآن خود معادل «godfearing» را برای «تقوا» برگزیده است. به نظر می‌رسد جهانگیری با علم به این مطلب در ترجمه‌ی کتاب «اخلاق» واژه‌ی «پارسایی» را به عنوان معادل برگزیده است. البته با توجه تعاریف بالا معادل «دینداری» نیز معادل نادرستی نیست.

شاهد دوم: صفحه‌ی ۸۳

مترجم «ceremony» را «فریضه» ترجمه کرده است. این معادل نیازمند بررسی بیشتر است. «ceremony» را «فرهنگ جدید هم‌خانواده‌های وبستر» و «فرهنگ انگلیسی آکسفورد»، به ترتیب، اینطور تعریف کرده‌اند:

‘Ceremonial and ceremonious imply strict attention to and regard for what is prescribed by the etiquette or tradition of a court or of polite society, by the ritual of a church, or by the formalities of the law for a ceremony or a proceeding. They are sometimes interchangeable’ (p. 135);

‘1. A formal religious or public occasion, especially one celebrating a particular event, achievement, or anniversary. 1.1 An act or series of acts performed according to a traditional or prescribed form. 2. (Mass noun) The ritual observances and procedures required or performed at grand and formal occasions’.

معادل‌های «ceremony» در هزاره عبارتند از: مراسم، آیین، مناسک، تشریفات، آداب، رسوم.

«فریضه» در «مجمع البحرین» با «واجب» مرادف گرفته شده و بعد در فرق آن با «واجب» اینطور نوشته شده است: «الفرق بین الفریضه و الواجب هو أن الفریضه أخص من الواجب لأنها الواجب الشرعی و الواجب كان مطلقاً يجوز حملة على العقلی و الشرعی».

واژه‌ی «فرض» و «فریضه» چندجا در قرآن به کار رفته است که به چند مورد آن، همراه با ترجمه‌ی فارسی و انگلیسی، اشاره می‌کنیم: «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا» (احزاب، آیه ۳۸)؛ بر پیامبر در آنچه خداوند برایش مقرر داشته است، محظوری نیست، این سنت الهی است که در حق پیشینیان هم معمول بوده است، و امر الهی سنجیده و بسامان است (۳۸) (خرم‌شاهی)

‘There is no fault in the Prophet, touching what God has ordained for him — God’s wont with those who passed away before; and God’s commandment is doom decreed’ (Arberry)

« إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » (توبه، آیه ۶۰)؛ زکات فقط برای تهیدستان و بینوایان و کارگزاران آن و دلجویی شدگان و بردگان [ی که می‌خواهند بازخرید شوند] و وامداران و هزینه در راه خدا و در راه ماندگان است که فریضه الهی است و خداوند دانای فرزانه است (۶۰)

‘The freewill offerings are for the poor and needy, those who work to collect them, those whose hearts are brought together, the ransoming of slaves, debtors, in God’s way, and the traveller; so God ordains; God is All-knowing, All-wise’ (Arberry)

با توجه به تمامی این شواهد می‌توان پرسید: چرا مترجم چنین معادلی را برای «ceremony» برگزیده است؟ چرا معادل‌های دقیق‌تری چون «مراسم» یا «تشریفات» یا «مناسک»، البته همراه با ذکر معادل در پانویس، را به کار نگرفته است؟ چرا سراغ چنین معادلی رفته است که واجد چنین بار معنایی است و بنابراین معادل درست و دقیقی برای واژه مذکور به حساب نمی‌آید.

شایان ذکر است در صفحه‌ی ۱۸۰ «percepts» نیز به «فرایض» ترجمه شده است.

شاهد سوم: صفحه‌ی ۸۳ و ۸۴

«اما از سوی دیگر، در یک جمهوری آزاد، هیچ طرحی که بتوان فرمایش نهاد و برایش کوشید از موفقیت کمتری برخوردار نخواهد شد.»

‘It may indeed be the highest secret of monarchical government and utterly essential to it, to keep men deceived, and to disguise the fear that sways them with the specious name of religion, so that they will fight for their servitude as if they were fighting for their own deliverance, and will not think it humiliating but supremely glorious to spill their blood and sacrifice their lives for the glorification of a single man. But in a free republic (respublica), on the other hand, nothing that can be devised or attempted will be less successful’ (p. 6); ‘Nevertheless, in a free republic nothing more unfortunate can be thought of or attempted’ (p. 69); ‘Yet no more disastrous policy can be devised or attempted in a free commonwealth’ (p. 390).

«nothing» دقیقاً باید در ربط و نسبت با جملات قبل فهمیده و ترجمه شود. ترجمه‌ی فوق ترجمه‌ی صحیحی نیست. ترجمه‌ی صحیح، با بهره‌گیری واژه‌ی «policy» در ترجمه‌ی سوم، بدین قرار است: «اندیشه و اقدام به هیچ سیاستی {همچون این سیاست} نمی‌تواند در جمهوری آزاد ناگوار یا ناموفق از کار در بیاید.»

شاهد چهارم: صفحه‌ی ۸۴

«آنچه بنابر دلایل ظاهراً مذهبی ادعا می‌شود که عملی سرپیچانه است...»

‘Alleged subversion for ostensibly religious reasons undoubtedly arises only because laws are enacted about doctrinal matters...’ (p.6); ‘As for the rebellions which people stir up under the pretext of religion...’ (p.69); ‘As for those persecutions that are incited under the cloak of religion...’ (p.390)

ترجمه‌ی صحیح بدین قرار است:

«...شورش‌هایی که افراد به بهانه‌ی دین برمی‌انگیزند...»

شاهد پنجم: صفحه‌ی ۸۶

«... به افسون‌هایی مضحک مبدل شده‌اند...»

‘Piety and religion are reduced to ridiculous mysteries...’ (p. 8); ‘Piety—Oh immortal God!—and Religion consist in absurd mysteries...’ (p. 70).

«mystery» به هیچ وجه به معنی افسون نیست. «mystery» به معنای «راز» است. شاید مترجم اگر قرار بود آثار گابریل مارسل را نیز ترجمه کند، عبارت «mystery of being» را «افسون هستی» ترجمه می‌کرد. شاید کسی مدعی شود به سیاق توجه کن؛ سیاق اجازة‌ی چنین ترجمه‌ای را می‌دهد. سؤال من از

آن مدعی این است: چرا خود اسپینوزا از واژه‌ی لاتینی استفاده کرده است که معادلش در انگلیسی «mystery» می‌شود؟ چرا امانت را در ترجمه رعایت نکنیم؟

شاهد ششم: صفحه‌ی ۸۸

الف: rule of interpretation یا a rule for the interpretation: قاعده‌ی شناخت. ترجمه‌ی صحیح: قاعده‌ی تفسیر.

ب: «Why they were acceptable to God?»: چرا آنان پذیرای خدا بودند؟ ترجمه‌ی صحیح: چرا آنان موردپذیرش خدا بودند؟

شاهد هفتم: صفحه‌ی ۹۴

«نبوت یا وحی علم تصدیقی است...»

‘Prophecy or revelation is certain knowledge about...’ (p. 13); ‘Prophecy, or Revelation, is the certain knowledge of some matter...’ (p. 76); ‘Prophecy, or revelation, is the sure knowledge of some matter...’ (p.394)

مترجم «certain knowledge» یا «the sure knowledge» را علم تصدیقی ترجمه کرده است. اولاً «علم تصدیقی» در برابر «علم تصویری» گفته می‌شود و در متن هیچ شاهده‌ی نداریم که اسپینوزا از «تصدیقی» بودن صرف علم وحیانی سخن بگوید؛ دوماً تعابیر مذکور به معنای «معرفت یقینی» اند.

شاهد هشتم: صفحه‌ی ۹۶

الف: «با این وجود، علم طبیعی به همان اندازه سزاوار الهی خوانده شدن است که هرگونه علم دیگری، زیرا این ذات پروردگار است، تا آنجا که در آن شرکت داریم، و فرمانهای او، به اصطلاح بر ما دیکته می‌شود».

‘natural knowledge has as much right to be called divine as any other kind of knowledge, since it is the nature of God, so far as we share in it, and God’s decrees, that may be said to dictate it to us’ (13–14); ‘we can call natural knowledge divine with as much right as anything else, since God’s nature, insofar as we participate in it, and his decrees, as it were, dictate it to us’ (77); ‘the latter has as much right as any other kind of knowledge to be called divine, since it is dictated to us, as it were, by God’s nature insofar as we participate therein, and by God’s decrees’ (395)

ضمیر «it» در عبارت «dictate it to us» در ترجمه‌ی فارسی ترجمه نشده است؛ اشاره دارد به «natural knowledge». همچنین «احکام خداوند» بر ما «دیکته نمی‌شوند» بلکه «احکام خداوند» به «معرفت طبیعی» «تعیین می‌بخشند» {میتوان dictate را به معنای determine گرفت، منتها حتماً در پانویس معادلش بیاید (رجوع شود به <https://en.oxforddictionaries.com/definition/dictate>)}.

ب: «زیرا گرچه دیگران ممکن است آن را با همان اعتماد و اطمینانی بدانند و آنچه را تعلیم می‌دهند بپذیرند که ضعیفتر از اعتماد و اطمینان به دانش انبیاء نیست، این کار را از روی ایمان خالی نمی‌کنند»

‘But despite the fact that natural knowledge is divine, its practitioners cannot be called prophets. For other men may discern and embrace what they teach with as much certainty and entitlement as they do themselves. They do not just accept it on faith.’; ‘For they teach things other men can perceive and embrace with as much certainty and excellence as they do and not by faith alone.’; ‘although natural knowledge is divine, its professors cannot be called prophets; for the rest of mankind can apprehend and be convinced of what they teach with an assurance in no way inferior to theirs, and it is not through mere faith that they do so’.

ترجمه‌ی صحیح بدین قرار است:

«چرا که دیگر انسان‌ها می‌توانند با همان یقین و سزاواری آنها، تعالیشان را دریابند و بپذیرا شوند. آنها صرفاً براساس ایمان تعالیم آنها را نمی‌پذیرند».

شاهد نهم: صفحه‌ی ۹۷

الف: «teach us how to live» یا «teach us how to conduct our lives»: مترجم فارسی «... شیوه‌ی درست زندگی را به ما می‌آموزانند...». ترجمه‌ی صحیح: به ما چگونه زیستن را می‌آموزد.

ب: «intellectual certainty» یا «the certainty of the intellect»: مترجم فارسی «یقین فکری». ترجمه‌ی صحیح: یقین عقلی.

شاهد دهم: صفحه‌ی ۱۰۱

الف: مترجم Intellect را «ذهن» ترجمه کرده است. Intellect به معنای «عقل» یا «قوای عقلانی» است. همچنین در صفحه‌ی ۱۷۹

، مترجم «God's understanding» بنا بر یک ترجمه و «God's intellect» بنا بر ترجمه‌ی دیگر را در ابتدا به «فهم خدا» و بعد به «علم خدا» ترجمه کرده است؛ دلیل این عدم وحدت و همچنین ذکر نکردن ترجمه‌ی دیگر عبارت مذکور در پانویس مشخص نیست. در صفحه‌ی ۱۲۰ نیز «intellect» را به «تفکر» برگردانده است. در صفحه‌ی ۱۵۵ و صفحه‌ی ۱۷۴ «understanding» بنا بر یک ترجمه و «intellect» بنا بر ترجمه‌ی دیگر به «شعور» برگردانده شده است.

ب: «شرعی که بر موسی نازل شد ... هرگز قائل به این باور نیست که خدا تن و بدن دارد یا حتی شکل و انگاره»

‘Nor did the Law revealed to Moses... ever prescribe the belief that God is incorporeal or even that he has no image or shape’ (p. 17); ‘The Law revealed to Moses... never commanded us to believe that God is incorporeal’ (p. 81).

نکته‌ی اول: درباره‌ی ترجمه‌ی «law» به «شرع» نکاتی را در شاهد دوازدهم مربوط به دلیل سوم متذکر شده‌ام. نکته‌ی دوم: «Incorporeal» به معنای «غیرجسمانی» یا «ناجسمانی»، یا اگر بخواهم معادل مترجم فارسی کتاب را به کار ببرم، به معنای «تن و بدن نداشتن» است. اسپینوزا می‌خواهد بگوید که: «قانون آشکار شده یا وحی شده بر موسی هیچ‌گاه جواز باور بر غیرجسمانی بودن خدا را صادر نکرده است». {درباره‌ی ترجمه‌ی «revelation» نکاتی را در شاهد دوم مربوط به دلیل سوم نوشتم}.

همچنین ترجمه‌ی صحیح قسمت انتهایی جمله بدین قرار است: «یا حتی جواز باور بر تصویر و شکل نداشتن خدا را صادر نکرده است».

شاهد یازدهم: صفحه‌ی ۱۰۳

«... اشعیاء سه بار خیال کرد خدای مقدس را نشسته بر کرسی بلندپایه‌اش می‌بیند...»

‘Visions were also the means by which it was represented to Isaiah... namely by his imagining the thrice holy God on his lofty throne’ (p. 18); ‘he imagined God thrice holy, seated on a throne on high’ (p. 82).

«thrice holy» وصف خداوند است و برگرفته از سه بار تقدیس خدا در اشعیاء باب ۶ آیه‌ی ۳ دارد: «آنها به نوبت سرود می‌خواندند و می‌گفتند: «مقدس، و مقدس و مقدس است خداوند قادر متعال» {برگرفته از کتاب مقدس، ترجمه‌ی تفسیری}

‘And one cried unto another, and said, Holy, holy, holy, is the Lord of hosts’ (King James Version)

شاهد دوازدهم: صفحه‌ی ۱۰۵

«چنانچه ذات او بدون هیچ واسطه‌ای با ذهن ما برقرار می‌کند»

‘...he communicates his essence to our minds without the use of any physical means’ (p. 19) ‘...he communicates his essence to our mind without using any corporeal means’ (p.84).

ترجمه‌ی صحیح بدین قرار است:

«او ذاتش را بدون بهره‌گیری از هیچ واسطه‌ی جسمانی با ما مرتبط می‌سازد»

شاهد سیزدهم: صفحه‌ی ۱۰۵

الف: «اگر موسی روبرو به مانند دوستی با دوستی با خدا هم‌سخن شد (یعنی به میاخیگری دو بدن)، مسیح از راه ذهن به ذهن با خدا هم‌سخن شد».

‘If Moses spoke with God face to face as a man with his friend (that is, through the mediation of two bodies), Christ communicated with God from mind to mind’

تعبیر «هم‌سخن شدن» در این سیاق اصلاً صحیح نیست. اسپینوزا بسیار اصرار می‌ورزد که نوع «revelation» موسی و مسیح متفاوت است. او «revelation» موسی را از نوع «واژه و تصویر» می‌داند. بنابراین تعبیر «هم‌سخنی» تعبیر صحیحی نیست و به جای آن باید «ارتباط برقرار کردن یا مرتبط شدن» به کار برد.

ب: «خدا بر هیچ کس جز از راه خیال، یعنی جز توسط صوت {words} یا رؤیه، آشکار نشده است»

ترجمه‌ی «words» به «صوت» نشان می‌دهد که مترجم اصلاً از دقت کافی در انتقال برخی مفاهیم به زبان مقصد برخوردار نیست. «words» به معنای «واژه» یا «کلمه» یا، اگر مترجم واژه‌ی صوت را دوست دارد، به معنای «صوت معنادار» است. سخن گفتن از «revelation»، از طریق «صوت معنادار یا واژه»، بسیار به لحاظ معنایی متفاوت با سخن گفتن از «revelation»، از طریق «صوت»، اعم از معنادار و بی‌معناست.

ج: «مراد کتاب مقدس وقتی می‌گوید انبیاء ... با روح خدا سخن می‌گفتند چیست»

‘...ask what the holy Scriptures mean ... when they say that the prophets spoke by the spirit of God’

‘...what the Sacred Texts understand by the Spirit of God when they say that the Prophets were infused with the Spirit of God, or that the Prophets spoke by the Spirit of God’

انبیاء «با» روح خدا سخن نگفتند، بلکه انبیاء «به میاخی» یا «به وسیله‌ی» روح خدا سخن گفتند (پیروز سیار، در ترجمه‌ی خود از «عهد عتیق» حرف اضافه‌ی مذکور را «به میاخی» ترجمه کرده و در ترجمه‌ی تفسیری کتاب مقدس «به وسیله‌ی» به کار گرفته شده است).

شاهد چهاردهم: صفحه‌ی ۱۰۷

در صفحه‌ی ۱۰۷ از تعبیر «شوق‌های ذهن» در ترجمه‌ی «the passions of the mind» استفاده شده است. «passion» در صفحه‌ی ۱۵۳ «شهوَت» ترجمه شده است. در صفحه‌ی ۲۳۶: «شور و احساس» و همچنین «عواطف». ترجمه‌ی صحیح «passion» «انفعال» است. بنابه ادعای محسن جهانگیری، مترجم «اخلاق» اسپینوزا، این واژه معادل واژه‌ی لاتینی «passio» است. آیا مترجم با سابقه‌ی ترجمه‌ی این واژه در اندیشه اسپینوزا به زبان فارسی آشنا نیست؟ اسپینوزا در بحث از این واژه متأثر از دکارت است. این واژه هم در ترجمه‌ی متون دکارت به فارسی و هم در ترجمه‌ی جهانگیری از «اخلاق»، هم در ترجمه‌ی اسماعیل سعادت از «اسپینوزا»ی اسکروتن، هم در ترجمه‌ی سید محمد حکاک از «اسپینوزا»ی کاپلستون و هم در ترجمه‌ی غلامرضا اعوانی از کتاب «از دکارت تا لایب‌نیتس» کاپلستون «انفعال» ترجمه شده است.

شاهد پانزدهم: صفحه‌ی ۱۰۸

«علم طبیعی سلیمان علم خدا خوانده می‌شود، یعنی علم الهی، یا علمی که برتر {above {Israel}}؛ {beyond {Curley}} از علم معمولی است...».

ترجمه‌ی صحیح «above» یا «beyond» «فراتر» است نه «برتر». اسپینوزا در «رساله‌ی» خود از «برتری» علم الهی بر علم طبیعی سخن نمی‌گوید. او از حوزه‌های مستقل این دو علم سخن می‌گوید. بنابراین گاه از «فراروی» مدعیات مربوط به علم الهی از حوزه‌ی مربوط به علم طبیعی سخن می‌گوید.

شاهد شانزدهم: صفحه‌ی 110

الف: «... هر هنر یا توانی که از حد معمول درگذرد ملقب به «روح» یا «قدرت» خدا می‌شود...».

‘... any virtue or force out of the ordinary is designated a ‘spirit’ or ‘virtue’ of God...’ (p. 22); ‘... any extraordinary virtue or force is called רוח יהוה , the Spirit or virtue of God...’ (p. 88).

«virtue» را معمولاً «فضیلت» ترجمه می‌کنند. جهانگیری نیز در ترجمه‌ی کتاب «اخلاق» اسپینوزا از دو معادل «فضیلت» و «ثواب» در ترجمه‌ی این واژه استفاده کرده است. مترجم «رساله»، بدون ذکر اصل انگلیسی واژه در پانویس، نخست آن را به «هنر» و بعد آن را به «قدرت» ترجمه می‌کند. شاید بتوان معادل «هنر» را، با توجه به سیاق متن، با تسامح از وی پذیرفت اما معادل «قدرت» بالکل نادرست است. در صفحه‌ی ۱۱۲ نیز معادل «توان» برای آن به کار رفته است. «virtues» در صفحه‌ی ۱۱۷ «خصایل» ترجمه شده است. در باقی قسمت‌های کتاب نیز گاه به «خصلت»، با بسامد بیشتر، و گاه به «فضیلت» ترجمه شده است، بدون آنکه دلیلی برای این ترجمه‌ی متفاوت در پانویس ذکر شود.

شاهد هفدهم: صفحه‌ی ۱۱۱

الف: «... روح خدا می‌تواند به معنای هوش {شعور} خود آدمی باشد...»

‘...’spirit of God’ may mean the human mind itself...’ (p. 23); ‘...the Spirit of God, means the mind itself of man...’ (p. 89).

مترجم «human mind» را هوش یا شعور آدمی ترجمه کرده است. در کل پاراگراف، که جمله‌ی بالا یکی از اجزاء آن است، مترجم واژه‌ی «شعور» را در ترجمه‌ی «mind» به کار برده است. یک جا نیز معادل «جان» را به کار برده است. در پاراگراف بعدی مترجم یکبار واژه‌ی فوق را به «عقل» و بار دیگر به «هوش و عقل» و بار دیگر به «هوش» برگردانده است. مشخص نیست که یک: این فقدان وحدت در ترجمه‌ی واژه برای چیست، و دو: چرا واژه‌ی «mind»، که به معنای ذهن است و از قضا این معادل مقصود و منظور اسپینوزا را به خوبی انتقال می‌دهد، به «شعور» و «هوش» و «عقل» برگردانده شده است که معادل واژگان دیگرند؟ جالب است که مترجم در پانویس نیز «mind» را به «تعقل» برگردانده است! در صفحه‌ی ۱۱۲ نیز گاه به «شعور» و «عقل» و در صفحه‌ی ۱۱۳ نیز به «هوش»، در صفحه‌ی ۱۱۴ «mind of God» به «حکمت خدا»، در صفحه‌ی ۱۲۶ «the mind of God» به «علم خدا»، در صفحه‌ی ۱۲۷ «woman’s mind» به «مشاعر زنان»، در صفحه‌ی ۱۴۰ «freedom of mind» به «آزادی عقل»، در صفحه‌ی ۱۵۴ «the human mind» به «عقل انسان» و «its qualities of mind» به «کیفیت‌های عقلی ایشان»، در صفحه‌ی ۱۶۵ «a fixed conviction of the mind» بنابر یک ترجمه و «a constant decision of the heart» بنابر ترجمه‌ی دیگر به «اعتقاد استوار عقلی»، «sound mind» را در صفحه‌ی ۱۷۶ به «عقل درست»، در صفحه‌ی ۱۷۸ «mind» را بنابر یک ترجمه و «heart» را بنابر ترجمه دیگر به «عقل»، در صفحه‌ی ۱۸۱ «mind» به «عقل»، در صفحه‌ی ۱۸۳ «mind» را بنابر یک ترجمه و «heart» را بنابر ترجمه دیگر به

«عقل»، در صفحه ۱۹۱ «the consent of the mind» یا «the peace of mind» به «عفت خاطر» و در صفحه‌ی ۲۱۹ «virtue and peace of mind» به «فضیلت و طمأنینه عقل» برگردانده شده است.

شاهد هجدهم: صفحه‌ی ۱۱۵

«می‌توانم به مانند دیگران بگویم که این کار به قوت خدا صورت می‌گرفت، اما آنگاه حرف معناداری نزده‌ام. زیرا که این درست به همان می‌ماند که کسی بخواهد شکل {هندسی} چیز مشخصی را با احاله به امر استعلایی توضیح دهد»

'I might, like others, have said that it occurred by the power of God, but then I would be saying nothing meaningful. For this would be the same as explaining the shape of some individual thing by means of a transcendental term' (p. 25); 'I could say, as others do, that it was made by the power of God. But then it would look as though I was just babbling. That would be like trying to explain the form of a singular thing by some transcendental term' (p. 92).

مراد و منظور اسپینوزا از «transcendental term» «موجود، شیء {thing}، شیئی {something}، وحدت، حقیقت و خیر» است. اینها مفاهیمی هستند که «مختص قسم خاصی از موجودات نیست». جهانگیری در ترجمه‌ی «اخلاق» معادل «امور عامه» را برای آن به کار برده و پانویسی فاضلانه نیز در توضیح آن نوشته است؛ رجوع شود به پانویس ۱۴۴ صفحه‌ی ۱۱۷ و ۱۱۸ کتاب «اخلاق»، مرکز نشر دانشگاهی. وصف «استعلایی» معادلی است که چه‌بسا بتواند مراد و منظور کانت و برخی فیلسوفان پس از کانت را از «transcendental» به ذهن و ضمیر خواننده فارسی انتقال دهد، منتها معادل درست و مناسبی برای آنچه اسپینوزا مدنظر دارد نیست.

شاهد نوزدهم: صفحه‌ی ۱۲۳ و صفحه‌ی ۱۲۴

«از همه مهمتر، ذهن انبیاء منحصرأ معطوف به این بود که چه چیزی خیر و چه چیزی شر بود»

'... the minds of the prophets were directed exclusively to what is right and good' (p. 29); '... they had a heart inclined only to the right and the good' (p. 96).

مترجم به اشتباه «the right and the good» را «the good and the evil» دیده است. بنابراین «right» {یعنی حق یا صواب} را اصلاً ترجمه نکرده است. افزون بر این، ترجمه‌ی دقیق «what» در اینجا «آنچه» است نه «چه چیزی».

شاهد بیستم: صفحه‌ی ۱۳۶

«وی همچنین معتقد بود و می‌پنداشت که این وجود چنان با دیگر موجودات متفاوت است که نه می‌توان او را به صورت هیچ چیز دیدنی‌ای به تصور درآورد و نه می‌توان او را چنانچه هست دید، نه چندان به خاطر محدودیت‌های ذاتی خود که به سبب محدودیت‌های بشری»

‘He also believed and taught that this being is so different from all other beings that he cannot be represented by the image of any visible thing nor even be seen himself, owing less to the impossibility of the thing in itself than to human limitations’ (104); ‘he believed and taught that this being differs so from all other beings that it cannot be expressed by any image of anything seen, nor can it even be seen—not so much because the thing involves a contradiction as because of human weakness’ (136).

«taught» گذشته‌ی «teach» است، نه گذشته «think». همچنین ترجمه‌ی صحیح کل جمله به این قرار است: «او باور داشت و تعلیم داد که این موجود آنچنان با دیگر موجودات فرق دارد که نه می‌توان او را با تصویری از امور مشهود ترسیم کرد و نه حتی خود او می‌تواند مشهود شود. این نامشهودی بیش از آنکه به جهت ناممکنی {مشهود شدن} خود آن باشد به جهت محدودیت‌های بشری است.»

شاهد بیست و یکم: صفحه‌ی ۱۴۴

«substance» یعنی «جوهر یا گوهر» را در عبارت «the end and substance of revelation» به «مضمون وحی» برگردانده است.

شاهد بیست و دوم: صفحه‌ی ۱۴۹

«the calling» یا «the vocation» به «برگزینش» برگردانده شده است. جالب است که در صفحه 155 در ترجمه عبارت «election and vocation» مترجم نوشته است: «برگزینش و دعوت!» معنای «the calling» یا «the vocation» «رسالت» است.

شاهد بیست و سوم: صفحه‌ی ۱۵۳

«... می‌توان به نحوی حملی گفت که ...»

‘... it may be categorically asserted that...’ (p. 45); ‘we must maintain, without qualification, that...’ (p.114)

«categorically» یعنی «صریحاً».

شاهد بیست و چهارم: صفحه‌ی ۱۵۴

الف: «زیرا انگیزه، عقل و تجربه به ما یاد داده‌اند که هیچ راه مطمئن‌تری برای برقراری جامعه‌ای با قوانین استوار، برگرده‌ای از زمین، در راستای تجمیع امکانات تک‌تک افراد در هیأت یک کالبد، که اگر مجاز باشیم آن را کالبد اجتماعی خواهیم خواند، وجود ندارد»

‘For this purpose, reason and experience have taught us no surer means than to establish a society with fixed laws, to occupy a determinate region of our earth and to bring everyone’s resources into one body, if we may call it that, the body of a society’ (p. 46); ‘To this end reason and experience have taught no more certain means than to form a social order with definite laws, to occupy a definite area of the world, and to reduce the powers of all, as it were, into one body, the body of the social order’ (p. 114).

مترجم واژه‌ی «انگیزه» را بدون هیچ دلیلی به متن اضافه کرده که نادرست است. همچنین در ادامه نیز مترجم خطا کرده است. در واقع باید پس از «هیچ راه مطمئن‌تری» عبارت «(برای این کار) نیست یا وجود ندارد مگر برقرار ساختن» به جای «برای برقراری» اضافه شود و همچنین عبارت «وجود ندارد» از انتهای جمله حذف شود. همچنین به جای «در راستای» باید از «او» عطف استفاده شود.

ب: «vigilance» در خط ششم به «پشتکار» ترجمه شده است. این در حالی است که در خط اول مترجم آن را به «هشیاری» ترجمه کرده که معادل نسبتاً مناسب واژه است.

ج: «اگر بتواند بر مخاطراتی که آن را تهدید می‌کنند چیره شود و امور آن آبادان شود، چاره‌ای بهتر از ستایش و پرستش مدبری خدا نخواهد داشت»

‘... if it has overcome great dangers and its affairs have prospered, it can do no other than admire and adore God’s government’ (p. 46); ‘if it has overcome great dangers and matters have turned out favorably for it, it will only be able to wonder at and revere the guidance of God’ (p. 114).

«چاره‌ای بهتر از» ترجمه‌ی نادرستی است. ترجمه درست «چاره‌ای ندارد جز» یا «تنها قادر خواهد بود که» است. همچنین ترجمه‌ی «adore» یا «revere» به «پرستیدن» ترجمه غیردقیقی است. ترجمه‌ی دقیق «حرمت نهادن» است.

شاهد بیست و پنجم: صفحه‌ی ۱۵۵

مترجم تعبیر عجیب «انخیل عهد عتیق» را در ترجمه‌ی «the Hebrew Bible» به کار برده است. ترجمه‌ی درست عبارت «کتاب مقدس عبری» است. در صفحه‌ی ۱۵۶ مترجم «the Old Testament» را ترجمه کرده است به: «انخیل عهد عتیق». ترجمه‌ی درست آن «عهد عتیق» است. به همین صورت در

صفحه‌ی ۱۵۹، صفحه‌ی ۱۸۹، در صفحه‌ی ۲۰۵ «اناجیل عهد عتیق و عهد جدید»، در صفحه‌ی ۲۳۹ «اناجیل عهد عتیق و جدید؛ انجیل عهد عتیق؛ انجیل عهد جدید». در صفحه‌ی ۲۰۱ «Bible» را که اعم از «عهد عتیق» و «عهد جدید» است ترجمه کرده: «انجیل». متأسفانه تعبیر عجیب فوق تا انتهای کتاب ادامه دارد.

شاهد بیست و ششم: صفحه‌ی ۱۶۹

«... چیزهای روحانی را با استفاده از این شگردها بیان کنند...»

‘... to explain spiritual things under such figures...’ (p. 55); ‘...to explain spiritual matters in figurative expressions’ (p. 123).
‘... such figurative expressions,

after the manner and nature of prophecy, were intended to convey a spiritual message...’ (p. 424).

«(under such figures) یا «(in figurative expressions) یعنی «به زبان مجازی».

شاهد بیست و هفتم: صفحه‌ی ۱۷۱

مترجم «prescribe» را «وضع کردن» ترجمه کرده است. این ترجمه در حالی است که در صفحات ۱۸۰ و ۱۸۱ «to issue law» و «to give law» را نیز «وضع قانون» ترجمه کرده است. «prescribe» در صفحات ۱۷۳ و ۱۷۸ نیز «وضع کردن» ترجمه شده است. «prescribe» به معنای «تجویز کردن» است {در شاهد اول دلیل ۹ نیز به نکاتی مربوط به واژه‌ی «prescriptive law» اشاره شده است}

شاهد بیست و هشتم: صفحه‌ی ۱۷۳

الف: «... آنچه از ضرورت طبیعی قوانین ناشی می‌شود...»

‘...the one which necessarily follows from the nature of laws’ (58) ; ‘...the one which necessarily follows from the nature of laws’ (127).

اسپینوزا از «ضرورت طبیعی قوانین» سخن نمی‌گوید، بلکه از «هدفی» سخن می‌گوید که «بالضروره از طبیعت قوانین به دست می‌آید».

شاهد بیست و نهم: صفحه‌ی ۱۷۷

مترجم «universal notions» بنا بر یک ترجمه و «common notions» بنا بر ترجمه‌ی دیگر را «مقولات عالم‌روا» ترجمه کرده است. این اصطلاح، اصطلاحی فنی است. جهانگیری در اخلاق آن را به «مفاهیم مشترک» ترجمه کرده و در توضیح آن نوشته است: «مقصود همان علوم متعارفه است که ... حقایق بدیهی و مورد قبول و توافق جمیع اذهان است» (رجوع شود به اخلاق، صفحه‌ی ۱۹)

شاهد سی‌ام: صفحه‌ی ۱۷۸

«فرائض افعالی هستند که به خودی خود بی‌تفاوتند و تنها بر مبنای یک قرارداد یا چیزی که بیانگر خیری است که برای رستگاری لازم است، یا (اگر بخواهید) چیزی که توجیه آن ورای فهم انسان است، نیک خوانده می‌شود»

‘Ceremonies are actions which are indifferent in themselves and are called good only by convention or which represent some good as necessary to salvation, or actions (if you prefer) whose rationale is beyond human understanding’ (p. 61); ‘that it does not require ceremonies, i.e., actions which in themselves are indifferent, and are called good only by institution, or which represent some good necessary for salvation, or, if you prefer, actions whose reason surpasses man’s power of understanding’ (p. 130).

نکته اول: «Ceremonies are actions which are indifferent in themselves» یعنی: «مراسم {یا مناسک} افعالی هستند که فی حد نفسه نه خیرند و نه شر»؛ نکته‌ی دوم: ترجمه‌ی ادامه‌ی جمله بدین قرار است: «بلکه تنها به جهت قرارداد خیر نامیده می‌شوند؛ یا مراسم {یا مناسک} افعالی هستند که خیری را بیان می‌کنند، خیری که برای رستگاری ضرورت دارد؛ یا (اگر شما ترجیح می‌دهید) افعالی هستند که دلیل {خیر یا شر بودنشان} ورای فهم انسان است»

شاهد سی و یکم: صفحه‌ی ۲۰۲

«... ایشان را به وسیله‌ی تجربه و دلیل متقاعد سازد. بدان معنا که یا باید ایشان را توسط چیزهایی که ایشان به کمک حواسشان می‌دانند که در طبیعت صورت می‌گیرد و یا توسط مفاهیم روشن عقلی که به خودی خود بدیهی به نظر می‌رسند متقاعد کند».

‘...convincing them by means of experience or reason. That is, one must convince them either by things which they know through their senses happen in nature or from clear intellectual concepts evident in themselves’ (p. 86); ‘convince them either by experience or by reason, viz., either from things they have experienced through the senses as happening in nature, or from intellectual axioms known through themselves...’ (p. 147).

واضح است که «reason» باید ترجمه شود «عقل» نه «دلیل».

شاهد سی و دوم: صفحه‌ی ۲۰۳

ب: مترجم در پانویس «philosophical deduction» را ترجمه کرده است: «استقرای فلسفی». «deduction» قیاس است و «induction» استقرا. متأسفانه تا انتهای کتاب نیز «deduction» استقراء ترجمه شده است؛ همینطور است صفحات ۳۲۴ و ۳۲۸ و

شاهد سی و سوم: صفحه‌ی ۲۱۳

مترجم در ترجمه‌ی «the principles of the natural things» «نور طبیعی عقل» آورده است.

شاهد سی و چهارم: صفحه‌ی ۲۲۷

«... توهّم که دستخوش حواس بیرونی است...»

‘...the imagination is affected by the external senses...’ (p. 93); ‘the imagination is affected by the external senses’ (p. 165).

فارغ از اینکه «توهّم» معادل نادرستی برای «imagination» یا «خیال» است، مترجم با علم به اینکه این واژه اصطلاحی خاص با بار معنایی خاص در کتاب است، چرا در عبارت بالا آن را «توهّم» ترجمه کرده است؟!

شاهد سی و پنجم: صفحه‌ی ۲۳۳

«بگذار هیچ کس این حرفها در باب وقوع معجزات در میان آدمیان گذشته‌ی دور را باور نکند...»

‘Let no one disbelieve this talk of a miracle occurring among men of the distant past ...’ (p. 96); ‘Let no one resist the word miracle...’ (p. 169); ‘Let no one balk at the word miracle...’ (p. 455).

ترجمه‌ی صحیح بدین قرار است:

«این سخنان درباره‌ی معجزه را دروغ نپنداریم که...»

شاهد سی و ششم: صفحه‌ی ۲۴۰

«دو عبارت موسی «خدا آتش سوزنده است» و «خدا غیور است» اگر توجه‌مان را منحصرأً به معنای کلمات معطوف کنیم، از این دیگر ساده‌تر نمی‌شوند...»

'Moses' statements, 'God is fire' and 'God is jealous' are as plain as possible so long as we attend exclusively to the meaning of the words...' (100); 'These sentences of Moses—that God is a fire and that God is jealous—are as clear as possible, so long as we attend only to the meaning of the words...' (173).

«plain» یکی از معانی اش «ساده یا بسیط» است، منتها معنای دیگرش، که در اینجا مترجم به کار برده، «واضح یا آشکار» است. در ادامه‌ی متن نیز چنین اشتباهی دیده می‌شود: مثلاً صفحه‌ی ۳۲۷.

۲. ترجمه نکردن برخی واژه‌ها، عبارات و جملات

شاهد اول: صفحه‌ی ۸۰

«مضحک و نابخردانه»

'...unwise, ridiculous or absurd' (p. 3); 'so foolish, so absurd or groundless' (p. 66); 'foolish, absurd or vain' (p. 388).

شاهد دوم: صفحه‌ی ۹۴

«اگر در قضاوت آنان چیزی در آنها یافت شود که با قوانین کشورم در تضاد است یا به خیر عمومی لطمه می‌زند، لازم می‌دانم در همینجا بگویم که انسان جایز الخطاست...»

'If they judge anything I say to be in conflict with the laws of my country or prejudicial to the common good, I wish it unsaid. I know that I am human and may have erred' (12); 'if they judge that any of the things I say are in conflict with the laws of my country, or harmful to the general welfare, I wish to withdraw it. I know that I am a man and may have erred' (76).

«I wish it unsaid» یا «I wish to withdraw it» ترجمه نشده است.

شاهد سوم: صفحه‌ی ۱۴۶

«اگر قرار باشد جملگی آیه‌های کتاب آسمانی را که بر حسب اشخاص معین یا سطح فهم آنان پرداخته شده‌اند، و نمی‌توان بدون اهانت جدی به فلسفه از آنها دفاع کرد در اینجا برشمرد...»

'If I had to enumerate all the passages in Scripture that are adapted to [the notions of] particular persons or to the level of their understanding, and which cannot be defended as divine doctrine without great prejudice to philosophy...' (41); 'if I had to enumerate all those Passages in Scripture which are written only ad hominem, or, according to someone's power of understanding, and which cannot be defended as divine teaching without great prejudice to Philosophy' (110).

«as divine doctrine» یا «as divine teaching» ترجمه نشده است.

شاهد چهارم: صفحه‌ی ۱۶۶

«آنچه مانده است فقط این است که به برخی استدلال‌ها که عده خاصی می‌کوشند تا با توسل به آنها خود را متقاعد سازند که برگزینش یهودیان زمانمند نبود بلکه ابدی بود پاسخ دهم»

‘It remains only to respond to some arguments by which certain people seek to persuade themselves that the election of the Jews was not temporal and applicable only to their commonwealth, but eternal’ (p. 53); ‘Now all that remains is to reply to certain arguments by which they want to persuade themselves that the choice of the Hebrews was not for a time, and in relation only to their state, but eternal’ (p.122).

جمله‌ی «applicable only to their commonwealth» یا «and in relation only to their state» ترجمه نشده است.

شاهد پنجم: صفحه‌ی ۱۷۲

«بنابراین هرآنچه از ضرورت طبیعی انسان ناشی می‌شود (یعنی از خود طبیعت هنگامی که آن را چیزی بدانیم که به صراحت توسط طبیعت تعیین می‌شود)...»

‘...that is, from nature itself in so far as we understand it to be expressly determined by human nature’ (p. 57); ‘... i.e., from nature itself insofar as we conceive it to be determinate through human nature’ (p. 126).

مترجم وصف «nature» یعنی «human» {بشری} را ترجمه نکرده است.

شاهد ششم: صفحه‌ی ۱۷۶

«... چگونه بنیان‌های بهترین حکومت و قواعد زندگی در میان مردم سرچشمه می‌گیرند. از آنجا که عشق به خدا...»

‘... how the foundations of the best state and the rules for living among men follow from it. Here I propose only to speak of the divine law in general. Since love of God...’ (p. 60); ‘... how the foundations of the best republic and the principle of living among men follow from this... Here I shall proceed to treat only of the divine law in general. Since, then, the love of God is...’ (p. 128).

جمله‌ی «Here I propose only to speak of the divine law in general» ترجمه نشده است.

شاهد هفتم: صفحه‌ی ۱۸۶

«... وی بقای خود را عمدتاً به تناوب عمل و مشورت حکیمانه خویش مرهون است»

‘...they preserve themselves best by alertness, action and good counsel’ (p. 67); ‘he preserves himself chiefly by being watchful, by acting, and by planning well’ (p. 137); ‘he owes his self-preservation mainly to his own vigilance, conduct and wise counsel’ (p. 434).

«alertness» یا «being watchful» یا «vigilance» اصلاً ترجمه نشده و «action» یا «acting» یا «conduct» به «تناوب عمل» ترجمه شده است. «تناوب» را مشخص نیست چرا مترجم به متن اضافه کرده است.

شاهد هشتم: صفحه‌ی ۱۹۲

«... مسیح برای ابقای یک امت فرستاده نشده بود بلکه تنها برای تعلیم قانون عالم‌رو آمده بود»

‘Christ, as I said, was sent not to conserve a commonwealth and institute laws, but to teach the universal law alone’ (p. 70); ‘...he didn’t want to introduce any new laws into the republic, nor was he concerned about anything but teaching moral lessons, and distinguishing them from the laws of the Republic’ (p. 140).

«and institute laws» بنابر یک ترجمه و «he didn’t want to introduce any new laws» بنابر ترجمه‌ی دیگر اصلاً ترجمه نشده است.

شاهد نهم: صفحه‌ی ۲۲۱

«از هیچ جای دیگری در این روایت بر نمی‌آید که شائول سوای این منوال طبیعی هیچ فرمان دیگری از خدا دریافت کرده باشد»

‘Nowhere in the story is it evident that Saul received any other command from God apart from this natural procedure of approaching Samuel’ (p. 89); ‘The whole narrative shows that Saul did not have any other command of God than this order of nature to cause him to go to Samuel’ (p.161).

«approaching Samuel» یا «cause him to go to Samuel» اصلاً ترجمه نشده است.

شاهد دهم: صفحه‌ی ۲۲۲

«the utterance and word of God» یا «the command and word of God» یا «the command and word of God»: ترجمه‌ی مترجم: قول خدا.

«the utterance» بنا بر یک ترجمه یا «the command» یا «command» بنا بر دو ترجمه‌ی دیگر اصلاً ترجمه نشده است.

شاهد یازدهم: صفحه ۲۲۳

«...پس از آن ملخها از مصر رانده شدند، و این بار به سبب باد سختی که از غرب وزیدن گرفت (بنگرید به خروج، باب ۱۰، آیه ۱۴ و ۱۹). الیشع برای آنکه پسرکی را که گمان می‌رفت مرده است...»

‘later they left because of a very strong wind from the west (see Exodus 10.14, 19). It was by the same command of God that the sea opened up a path for the Jews (see Exodus 14.1), namely because of an east wind that blew very strongly for a whole night. To raise the boy who was believed to be dead...’ (p. 90); ‘they left it again by a very strong west wind (see Exodus 10:14, 19).¹⁵ It was also by the same order of God that the sea opened a way for the Jews (see Exodus 14:21), viz. by Eurus,¹⁶ which blew very strongly all night. [47] Again, to revive the boy who was believed to be dead, Elisha...’ (p. 162).

جمله‌ی زیر اصلاً ترجمه نشده:

It was by the same command of God that the sea opened up a path for the Jews (see Exodus 14.1), namely because of an east wind that blew very strongly for a whole night.

شاهد دوازدهم: صفحه‌ی ۲۲۷

«بی شک جملگی این چیزها رؤیه بودند، که بر وفق باورهای کسانی که آنها را به ما منتقل کرده‌اند پرداخته شده بودند، یعنی به مثابه رخدادهای واقعی»

‘All these were undoubtedly only visions, adapted to the beliefs of those who passed them on to us as they appeared to them, namely as actual events’ (p. 93); ‘all these things were only representations, adapted to the opinions of those who handed them down to us as represented to them, i.e., as actual things’ (p. 165).

این جمله اصلاً ترجمه نشده است:

.as represented to them یا as they appeared to them

شاهد سیزدهم: صفحه‌ی ۲۲۸

«در همین شیوه، اشعیا را می‌بینیم که در باب ۱۳ می‌گوید:

'In the same way, we find Isaiah depicting the destruction of Babylon in 94 chapter 13...' (p. 94).

depicting the destruction of Babylon ترجمه نشده است.

3- ترجمه‌ی غیردقیق یا کاربرد معادل‌های غیردقیق در ترجمه

شاهد اول: صفحه‌ی ۸۴

«... آزادی شخص برای تشخیص نیک و بد برای خویش...»

نکته‌ی اول: چرا مترجم «judge» را داوری ترجمه نکرده است؟

نکته دوم: آیا تعبیر «نیک و بد» در تعابیر «liberty to judge for himself» یا «freedom of judgment» اصلاً آمده است؟ آیا متعلق داوری فقط نیک و بد است؟

شاهد دوم: صفحه‌ی ۸۸

الف: «خدا به چه شیوه‌ای خود را بر انبیاء متجلی ساخت؟»

متجلی ساخت را در ترجمه‌ی revealed آورده است. در صفحه‌ی ۸۹ از معادل «نازل ساخت» استفاده شده، در صفحه‌ی ۹۴ در ترجمه‌ی واژه سه معادل «آشکار کرد»، «وحی کرد» و «نازل کرد» استفاده شده، در صفحه‌ی ۱۰۳ نیز از تعابیر «آشکار ساخت»، «گفت» و «ظاهر می‌کنم» استفاده شده است. در صفحات ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۳۳ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۲۷۳ از واژه‌ی «موحیات» در ترجمه‌ی «revelations» استفاده شده است.

نکته‌ی اول: به چه دلیل مترجم وحدت را در ترجمه رعایت نمی‌کند؟ اگر دلیلی دارد، باید ضمن ذکر واژه در پانویس، دلیل خود را ذکر کند. اگر تفننی است، بازهم موظف است معادل را در پانویس ذکر کند تا ذهن مخاطب را از تشویش برهاند. نکته‌ی دوم: نگارنده می‌داند که تعبیر «وحی» شاید معادل مناسبی برای «revelation» در ربط و نسبت با عهد عتیق و سنت یهودی باشد، منتها اصلاً معادل مناسبی در ربط و نسبت با عهد جدید و سنت مسیحی نیست. به همین دلیل برای مورد اخیر معادل «آشکارگی» را مناسب‌تر می‌بیند. به همین دلیل انتخاب دو معادل برای واژه در ربط و نسبت با دو سنت متفاوت را مناسب و بلکه ضروری می‌داند. نکته‌ی سوم: معادل «نازل کردن» اصلاً معادل مناسبی برای ترجمه‌ی واژه‌ی مذکور نیست. مخصوصاً در کتابی مثل کتاب اسپینوزا که مطلبی در صدق این مدعا که تعالیم نبوی از عالم بالا به عالم پایین انتقال پیدا

کرده‌اند، وجود ندارد. شایان ذکر است آبروی در ترجمه‌ی واژه‌ی «نزول» در قرآن از تعبیر «send down» استفاده کرده و هیچ کجا از معادل «reveal» برای آن استفاده نکرده است. نکته‌ی چهارم: واژه‌ی «موحیات» به لحاظ ساخت دستوری غلط نیست، منتها تعبیر نادری است و بهتر بود مترجم به جای آن «وحی‌ها» را به کار می‌برد.

شاهد سوم: صفحه‌ی ۸۹

«clearly and distinctly»: وضوح و تفکیک.

این عبارات را اسپینوزا به همان معنای مورد نظر دکارت به کار می‌برد. بنابراین مشابه آثار دکارت بهتر است به «وضوح و تمایز» ترجمه شود. در صفحه‌ی ۹۷ نیز مترجم آن را به «روشنی و وضوح» ترجمه کرده است. شایان ذکر است مترجم در پانویس شماره‌ی ۳۳۳ در صفحه‌ی ۲۰۳، گویا به دلیل اشاره‌ی مترجم انگلیسی، متوجه این نکته شده و آن را «واضح و متمایز» ترجمه کرده است، منتها متأسفانه متن ترجمه بازبینی نشده و موارد مذکور اصلاح نشده‌اند.

شاهد چهارم: صفحه‌ی ۹۵

الف: عنوان فصل «On the Prophecy» است که مترجم آن را به جای «در باب نبوت»، «در نبوت» ترجمه کرده است. این نکته تقریباً درباره‌ی عناوین تمامی فصول صادق است و باید حرف اضافه «در» با «در باب یا درباره‌ی» عوض شود. مثلاً «On the Prophets» «در انبیاء»، «On the Divine Law» «در قانون الهی» ترجمه شده است و قس علی هذا.

ب: Interpret «واگو کردن» ترجمه شده است و interpreter یکبار «معبّر» ترجمه شده است و بار دیگر «شارح». در صفحه‌ی ۲۱۵ «the interpretation of miracles»: شرح معجزات. همچنین صفحه‌ی ۲۲۵ و ۲۲۶ و صفحه‌ی ۲۳۰ «the interpretation of Scripture» در صفحه‌ی ۲۳۷ «شرح کتاب مقدس» ترجمه شده و در کل فصل هفتم معادل «شرح» به کار گرفته شده است. در صفحه‌ی ۲۳۶ نیز «تعبیر» و «شرح» در ترجمه‌اش آورده است. معادل «واگو کردن»، با توجه به سیاق، معادل نامناسبی نیست {البته با ذکر اصل واژه در پانویس}. منتها معادل «معبّر» و «شارح» معادل‌های درستی نیستند. چراکه بنابر ادعای برخی شارحان مراد و منظور اسپینوزا از «interpreter» در جمله زیر همان «translator» است: «عبری prophet نبی است که به معنای «orator» یا «interpreter» است» (رجوع شود به صفحه‌ی نخست مقاله‌ی «Warren Zev Harvey» با نام «Spinoza on Ibn Ezra's "secret of the twelve"» در کتاب «Spinoza's Theological-Political»

(Treatise: A Critical Guide). بنابراین معادل «برگرداننده» عبارت مناسبی است. منتها در مورد دیگر ترجمه‌ها در دیگر سیاق‌ها در صفحات بعد این سؤال وجود دارد: چرا مترجم معادل «تفسیر» را به کار نگرفته است؟ شایان ذکر است که مترجم در صفحه‌ی ۴۹۲ «interpretation» را به «تفسیر» ترجمه کرده است. دلیل انتخاب معادل «شرح»، به جای تفسیر، که معادل دقیقی هم نیست و همچنین عدول مترجم از ترجمه‌ی آن به «شرح» در صفحه‌ی ۴۹۲ به‌واقع نامعلوم است. معادل مناسب برای «interpretation» «تفسیر» است و «شرح» معادل مناسبی برای «commentary» است.

شاهد پنجم: صفحه‌ی ۱۰۰

«... در اثنای شنیدن این صوت احکام عشره را در ذهن خود به کلام درآوردند»

‘They think that the Israelites merely heard an inarticulate noise without words, and whilst this continued, they conceived the laws of the Decalogue in their own minds alone’ (16); ‘...they perceived the Laws of the Decalogue with a pure mind’ (80); ‘they apprehended the Ten Commandments by direct intuition’ (396).

«conceive» یا «apprehend» را «به کلام درآوردن» ترجمه کرده است. این در حالی است که مترجم به‌خوبی از زبان دقیق اسپینوزا درباره‌ی «revelation» در این صفحات آگاه است و می‌داند که نباید به این سادگی از «کلام» در ربط و نسبت ارتباط خدا با انسان در این صفحات استفاده کرد.

شاهد ششم: صفحه‌ی ۱۶۶

«قانون به صورت مکتوبش فقط بر یهودیان نازل شد و بر دیگران فقط به نحو شفاهی و شهودی».

‘... the laws were entrusted in writing only to the Jews and given to the rest of the nations by revelation and intuition alone’ (p. 53); ‘only to them were the Laws entrusted in writing, but that to the other nations they were entrusted only by revelation and concept...’ (p. 122).

مترجم «revelation» را «شفاهی» ترجمه کرده است. چرا؟ برای اینکه احیاناً میان یهودیان و غیریهودیان تمایز برقرار سازد؟ آیا خود اسپینوزا از درک کافی برخوردار نبوده که در اینجا دقیقاً واژه‌ی لاتینی که معادل آن در انگلیسی «revelation» است را به کار برده است؟! لاقلاً مترجم پانویس دهد و دلیل ترجمه‌ی خود را ذکر کند.

شاهد هفتم: صفحه‌ی ۱۷۱

«واژه‌ی قانون {lex} به معنای مطلق آن دالّ بر چیزی است که مطابق آن هر چیز منفردی، یا همه‌چیز، یا همه‌ی چیزهای از یک جنس، بر مبنای ضرورت طبیعی یا تصمیم انسانی، تنها و به شکل همسانی به یک طریق ثابت و معینی عمل کنند»

‘The word law(lex) in an absolute sense signifies that, in accordance with which, each individual thing, or all things, or all things of the same kind, behave in one and the same fixed and determined way, depending upon either natural necessity or a human decision.’ (p. 57); ‘The word law, taken without qualification, means that according to which each individual, or all or some members of the same species, act in one and the same fixed and determinate way’ (p. 125).

ترجمه‌ی دقیق «in one and the same way» بدین قرار است: «به یک نحو». همچنین می‌توان گفت: «عین هم». در عبارت بالا ترجمه اینطور می‌شود: «به یک نحو ثابت و متعین رفتار می‌کنند» یا «رفتاری ثابت و متعین عین هم دارند».

شاهد هشتم: صفحه‌ی ۱۷۵

«... و از آنجا که بدون خدا نه چیزی خواهد بود و نه چیزی فهم‌پذیر...»

‘...since without God nothing can exist or be conceived...’ (p. 59); ‘... because nothing can either be or be conceived without God...’ (p. 128)

ترجمه‌ی دقیق بدین قرار است: «چون هیچ‌چیز بدون خدا نه می‌تواند وجود داشته باشد و نه می‌تواند به تصور درآید». جالب است که در چند خط پایین‌تر، ترجمه‌ی قسمت اول خود را تغییر می‌دهد منتها قسمت دوم به همان شکل نخست باقی می‌ماند.

شاهد نهم: صفحه‌ی ۱۸۰

«law» را «مصوبه» ترجمه کرده است. جالب است که در همین صفحه «edicts» {احکام} را نیز «مصوبات» ترجمه کرده است. این در صورتی است که در دیگر صفحات آن را «قانون» ترجمه کرده است.

شاهد دهم: صفحه‌ی ۱۸۲

«... هر انسانی به واسطه‌ی نور طبیعی عقل، که با آن می‌تواند بداند و نتیجه بگیرد که باید طالب چه باشد و از چه پرهیز کند، قدرت خدا و الوهیت سرمدی او را به تمامی می‌فهمد»

'each man fully understands by the natural light of reason the power of God, and His eternal divinity, by which men can know and deduce what they should seek and what they should avoid' (p. 67); 'by the natural light, clearly understands God's power and eternal divinity, from which he can know and deduce what he ought to pursue and what he ought to flee' (p.37).

همانطور که از متن انگلیسی پیداست، «by which men can know and deduce what they should seek and what they should avoid» جمله‌ی معترضه نیست، منتها در متن فارسی به صورت جمله‌ی معترضه ترجمه شده است.

شاهد یازدهم: صفحه‌ی ۱۸۹

'On the reason why ceremonies were instituted, and on belief in the historical narratives, i.e. for what reason and for whom such belief is necessary'

عنوان فصل: «در سبب آنکه چرا فرایض نهاده شدند، و باور به روایات تاریخی، یعنی آنکه باور بدان از چه رو و برای چه کسانی لازم است». این تغییرات بهتر است صورت گیرد: «در» باید به «در باب» مبدل شود؛ «سبب» دقیقتر است که به «دلیل» مبدل شود؛ یک «در باب» دیگر به ابتدای «باور به روایات تاریخی» افزوده شود.

شاهد دوازدهم: صفحه‌ی ۱۹۰

«law»: «شریعت». ادوین کرلی، مترجم «رساله»، در پانویس شماره ۲ صفحه‌ی ۳۹ کتاب خود می‌نویسد که اسپینوزا واژه‌ی «تورات» را، در ترجمه‌ی آیات عهد عتیق در «رساله»، به «lex» لاتینی برگردانده و وی و دیگر مترجمان آن را به «law» برگردانده‌اند. سؤالی که باید از مترجم پرسید این است که چرا با علم به این امر از معادل «شریعت» در ترجمه‌ی خود استفاده کرده است؟ اسپینوزا در تمام متن خود، بنابر ادعای مترجمان انگلیسی، از واژه‌ی لاتینی «lex» در سخن گفتن از «قانون»، چه آن قانونی که کتب مقدس از آنها سخن می‌رانند و چه قانونی که «نور طبیعی عقل» در اختیار ما قرار می‌دهد، بهره گرفته است. چرا باید در ترجمه‌ی فارسی گاه واژه‌ی قانون و گاه واژه‌ی شریعت به کار گرفته شود؟ کسی که متن ترجمه‌ی فارسی را، بدون اطلاع از متن انگلیسی، بخواند گمان می‌کند اسپینوزا به واقع چنین تمایزی در متن خود پدید آورده است. امانت در ترجمه و انتقال صحیح مطلب حکم می‌کند در تمامی متن از معادل «قانون» استفاده شود. عباراتی نظیر «legislator» نیز باید «قانونگذار» ترجمه شود نه «شارع» (در صفحه‌ی ۱۹۱ چنین ترجمه‌ای صورت گرفته است). شایان ذکر است مترجم در صفحه‌ی ۲۳۳ «religion» را نیز «شریعت» ترجمه کرده است.

شاهد سیزدهم: صفحه‌ی ۲۱۰

«prejudices of common people»: «اغراض مردم عادی». «theological prejudices» در صفحه‌ی ۲۳۶: تعصبات الهیاتی.

ترجمه‌ی صحیح: «پیش‌داوری‌های مردم عادی یا عوام»؛ «پیش‌داوری‌های الهیاتی»

شاهد چهاردهم: صفحه‌ی ۲۱۶

مسلم است که نمی‌توانیم از چنین اثر محدودی {such an effect} وجود علتی {cause} ... را استخراج کنیم.

ترجمه‌ی صحیح: چنین معلولی.

شاهد پانزدهم: صفحه‌ی ۲۳۱

«حکیم {سلیمان} در کتاب جامعه‌اش...»

‘...the philosopher in his book of Ecclesiastes’ (p.95); ‘the Philosopher³¹ teaches most clearly in Ecclesiastes’ (9.168)

مترجم بدون توجه به انتخاب واژگان اسپینوزا «فیلسوف» را «حکیم» ترجمه می‌کند. آیا خود اسپینوزا و مترجمان آثار او متوجه نبودند که فلسفه در یونان آغاز شد و بنابراین سلیمان، به تعبیر دقیق کلمه، حکیم است نه فیلسوف؟ آیا تنها مترجم فارسی به این درک رسیده است؟ امانت و دقت در ترجمه اقتضا می‌کند مترجم لااقل معادل انگلیسی آن را در پانویس بیاورد.

شاهد شانزدهم: صفحه‌ی ۲۳۵

Theologians: علمای دین.

ترجمه‌ی صحیح: متکلمان

شاهد هفدهم: صفحه‌ی ۲۳۹

«... در پیگیری معنای کتاب مقدس ما باید به خصوص مراقب باشیم که مبدا استدلال خودمان کورمان کند...»

'...in seeking the sense of Scripture we must take care especially not to be blinded by our own reasoning...' (100); '...in seeking the meaning of Scripture we should take every precaution against the undue influence, not only of our own prejudices, but of our faculty of reason...' (458).

مترجم «reasoning» یا «faculty of reason» را ترجمه کرده است: استدلال

ترجمه‌ی صحیح: «خردورزی» یا «قوه‌ی عاقله»

۴. توجه نکردن به نحوه‌ی ارجاع اسپینوزا به آیات کتاب مقدس و همچنین نحوه‌ی تقریر وی از آیات و جایگزین ساختن آنها با ترجمه‌ی نسخه‌ی فارسی‌انگلیسی آخن پخش کتاب مقدس انگلستان

این دلیل به‌طور خاص ناظر به دقتی است که در ترجمه‌های انگلیسی در انتقال متن اسپینوزا به زبان مقصد وجود دارد، منتها متن فارسی فاقد آن است. مترجم نوشته است که ترجمه‌ی آیات را از «کتاب مقدس یعنی کتب عهد عتیق و عهد جدید که از زبان‌های اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی ترجمه شده است، آخن پخش کتاب مقدس، انگلستان، ۱۹۰۴، تجدید چاپ ۱۹۶۳» برگرفته است. ایرادی به آن وارد نیست. ایراد در جایی است که مترجم در متن خود اسپینوزا دست برده و گاه ارجاعات ناقص یا گاه اشتباه اسپینوزا در متن را به‌صورت کامل یا بدون اشتباه آورده است {کاری که باید در پانویس انجام شود، نه اینکه اصل متن اسپینوزا به پانویس برود} و گاه نحوه‌ی ارجاع‌دهی اسپینوزا به آیات و تقریر اسپینوزا از آنها را تغییر داده است. شواهد بسیار زیادند. صرفاً چهار شاهد ذکر می‌کنیم.

شاهد اول: صفحه‌ی ۱۰۶

ب: «و به سبب شما دیگر در کسی جان {روح} نماند».

'...and there was afterwards no spirit in any man'.

اسپینوزا درباره‌ی کاربرد واژه‌های عبری در کتاب مقدس، که معادل انگلیسی آن را مترجمان «spirit» انتخاب کرده‌اند، سخن می‌گوید. حال مشخص نیست چرا مترجم آن واژه را «جان» معنا کرده و بعد در قلاب تعبیر «روح» را آورده است؟ احتمالاً چون وفاداری به ترجمه‌ی فارسی کتاب مقدس مهم‌تر از وفاداری به متن اسپینوزا بوده است؛ نمونه‌ی این امر را می‌توانید در شاهد چهارم نیز ببینید.

شاهد دوم: صفحه‌ی ۱۷۹

«اگر، برای مثال، خدا به آدم گفت که «از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری»...»

‘If, for example, God said to Adam that he did not wish him to eat of ‘the tree of the knowledge of good and evil’, (p. 62); ‘So, for example, if God said to Adam that he willed him not to eat of the tree of the knowledge of good and evil [Genesis 2:17]’ (p. 131).

شاهد سوم: صفحه‌ی ۱۹۰

«اما گوش‌های مرا باز کردی. قربانی سوختنی و قربانی گناه را نخواستی؛ آنگاه گفتم اینک می‌آیم در طومار کتاب درباره‌ی من نوشته شده است. در به جا آوردن تو ای خدای، من رغبت می‌دارم و شریعت تو در اندرون دل من است»

‘Sacrifice and offering you did not wish, you have opened your ears to me, you have not sought a holocaust and an offering for sin; I have sought to carry out your will, O God; for your law is in my entrails’. (p. 69); ‘you did not want sacrifice and offering, you have opened my ears, you did not ask for a burnt offering or an offering for sin; I have wanted to follow your will, my God; for your law is in my inmost parts’ (p. 139); ‘Sacrifice and offering thou didst not desire, mine ears hast thou opened burnt offering and sin-offering hast thou not required; I delight to do thy will, my God; yea, thy law is within my heart’ (p. 435).

شاهد چهارم: صفحه‌ی ۱۹۳

«آنگاه نور مثل فجر طالع خواهد شد، و صحت تو به زودی خواهد روید و عدالت تو پیش تو خواهد خرامید و جلال خدا ساقه‌ی تو خواهد بود»

‘Then shall your light break forth as the dawn, and your healing shall speedily flower, and your justice shall go before you, and the glory of God shall gather you’ (p. 70); ‘then your light will burst forth like the dawn, and your health will blossom out immediately, and your justice will go before you, and the glory of God will gather you etc.’ (p. 141).

بعد اسپینوزا خود پانویسی برای این آیه می‌نویسد:

‘A Hebrew idiom, by which the time of death is signified; ‘to be gathered to one’s people’ means ‘to die’: see Genesis 49.29, 33.’

حال به پانویس مترجم فارسی و پس از آن به پانویس مترجم انگلیسی توجه کنید:

«در اصل به جای «و جلال خداوند ساقه‌ی تو خواهد بود» دارد «و جلال خداوند ترا در خود خواهد گرفت» (ایسرائل، شرلی و کرلی). اسپینوزا بر مبنای این روایت در اینجا پانویسی افزوده که می‌گوید: «اصطلاحی است عبری، که دلالت می‌کند به زبان مرگ؛ «به قوم خود ملحق

می‌شوم» (پیدایش باب ۴۹، آیه ۲۹ و ۳۳) یعنی می‌میرم». ترجمه‌ی استاندارد تعبیر دیگری دارد («و جلال خداوند پشت و پناه تو خواهد بود») که با متنی که ما از آن نقل می‌کنیم سازگار است و نیازی به این پانویس ندارد».

‘A Hebraism by which the time of death is meant. To be gathered unto one’s people means to die. See Gen. 49:29, 33. [Spinoza is at odds with the major modern translations, which interpret the verb גָּדַח here as meaning to be one’s rearguard, and not, as Spinoza does, to gather or collect (with a reference to the custom of gathering a person’s bones for burial with those of his ancestors). So the NfsS has for the last verse: “The presence of the hORD shall be your rearguard.” The NRSV and neV are similar. I owe this information to John Huddleston. Cf. Isa. 52:12, where the HCSB commentary suggests a contrast with the exodus.]’

۵. رعایت نکردن وحدت در ترجمه

افزون بر شواهدی که ذیل شواهد مربوط به «mind» و «revelation» برای این شاهد ذکر کردم، به چند شاهد دیگر نیز اشاره می‌کنم. ممکن است پس از مشاهده‌ی شواهد، مدعی شوید: «کاربرد معادل‌های نسبتاً مترادف برای یک واژه که نادرست نیست». در پاسخ خواهم گفت: چه بسا حق با شما باشد، منتها نکته این است که کاربرد مترادفات ذهن خواننده را مشوش می‌کند. چرا؟ زیرا او فرض می‌گیرد که نویسنده‌ی اصلی متن نیز چنین کرده است. منتها با رجوع به متن اصلی، که البته در اینجا متن اصلی ما خود ترجمه‌ای از لاتین به انگلیسی است، متوجه می‌شویم که مترجمان انگلیسی چنین تفسیری به خرج نداده و فرض می‌گیریم در متن اصلی نیز نویسنده چنین نکرده است. در اینجا به ذکر ۶ شاهد بسنده می‌کنیم.

شاهد اول: صفحه‌ی ۹۶

Knowledge: یکبار «دانش» و بار دیگر «علم» ترجمه شده است.

Decrees: یکبار «احکام» و بار دیگر «فرمان‌ها» ترجمه شده است.

شاهد دوم: صفحه‌ی ۹۸ و ۹۹

(imagination) «یکبار «تخیل» و بار دیگر «خیال» ترجمه شده است.

شاهد سوم: صفحه‌ی ۹۸ و ۱۱۵

«images» در صفحه‌ی ۹۸ «انگاره‌ها» ترجمه شده است و در صفحه‌ی ۱۱۵ «تصویرات».

شاهد چهارم: صفحه‌ی ۱۰۳ و ۱۱۵

«vision» در این صفحه هم «رؤیه» ترجمه شده است هم «رؤیا». بعد در صفحه‌ی ۱۱۵ «مشاهده» ترجمه شده است.

شاهد پنجم: صفحه‌ی ۱۰۳ و ۱۲۱ و ۱۲۴

«sign» در صفحه‌ی ۱۰۳ «علامت» ترجمه شده، در صفحه‌ی ۱۲۱ نخست «نشانه» و بعد در ترجمه‌ی آیه‌ای از کتاب مقدس «آیه» و بعد دوباره در جملات اسپینوزا «علامت» ترجمه شده، بعد در دو جمله‌ی پشت سر هم در صفحه‌ی ۱۲۴ که هر دو جملات خود اسپینوزاست، نخست «آیه» و بعد «علامت» ترجمه شده است.

شاهد ششم: صفحه‌ی ۱۵۳

مترجم در ترجمه‌ی واژه‌ی «the commonwealth» بنابر یک ترجمه و «state» بنابر ترجمه‌ی دیگر آورده است: «جامعه‌ی مشترک المنافع». همچنین در ترجمه‌ی «state» در چند خط بعد آورده است: «کشور». «جماعت عبریان» در صفحه‌ی ۹۲ برای commonwealth of the Hebrews بنابر یک ترجمه و the republic of the Hebrews بنابر ترجمه‌ی دیگر، «کشور» در صفحه‌ی ۱۵۶ در ترجمه‌ی واژه‌ی «the commonwealth» بنابر یک ترجمه و «state» بنابر ترجمه‌ی دیگر، چند خط بعد «کشور و جامعه‌ی مشترک المنافع» در ترجمه‌ی «a particular commonwealth and state» بنابر یک ترجمه و «a particular social order and state» بنابر ترجمه‌ی دیگر و «جامعه‌ی سیاسی» در صفحه‌ی ۱۵۷ و صفحه‌ی ۱۷۰ در ترجمه‌ی «particular state» به کار رفته‌اند. در صفحه‌ی ۱۹۲ نیز «commonwealth» بنابر یک ترجمه و «the Republic» بنابر ترجمه‌ی دیگر «امت» ترجمه شده است.

۶. فقدان پانویس برای واژه‌های ترجمه‌شده، به‌ویژه واژه‌های فنی

در این مورد پیشتر ذیل بحث از «ceremony» و «virtue» و «dictate» و «transcendental» و «common notions» و چند شاهد دیگر به ضرورت ذکر معادل در پانویس اشاره کردم. متأسفانه نویسنده آنچنان زبان فارسی خود را دقیق و بدون اشکال دیده است که حتی برای واژه‌های عبری به‌کاررفته در متن پانویس نیاورده است. نکته‌ی جالب‌توجه جایی است که چند واژه‌ی انگلیسی مثل «authority» و

«power»، صرفاً با یک معادل، یعنی «قدرت»، در اکثر موارد ترجمه شده‌اند، بدون آنکه مترجم در پانویس به این نکته متذکر شده باشد؛ این نکته درباره‌ی «passion» و «emotion»، با معادل «عاطفه» و گاه درباره‌ی «devotion» و «obedience»، با معادل «عبودیت»، نیز صادق است. اکثر اسامی کتاب‌ها، اشخاص و مکان‌ها در پانویس ذکر نشده‌اند. مثلاً مترجم Bible را «کتاب آسمانی»، Scripture را گاه «کتاب مقدس» و گاه «مصحف»، The Biblical Books را گاه «صحف مقدس» و گاه «نوشته‌های مقدس» و The Canonical Books را «مجموعه‌ی کتاب آسمانی» ترجمه کرده است. معادل انگلیسی هیچ‌یک را در پانویس نیاورده و دلیل انتخاب هیچ‌یک از این معادل‌ها را توضیح نداده است. البته شایان ذکر است گاهی، گویا به ضرورت پانویس مترجمان انگلیسی، اصل برخی واژه‌ها، که انصافاً بسیار اندک‌اند، در پانویس آورده شده است.

با ذکر دو شاهد دیگر این مطلب را نیز به انتها می‌رسانم: مترجم واژه‌ی «prophet» را در صفحه‌ی ۸۱ پیشگو ترجمه کرده و در صفحه‌ی ۸۲ آن را «رمال» ترجمه کرده است. مترجم باید پانویس دهد و دلیل ترجمه‌اش را بیان کند {می‌دانم که اگر «prophet» در سیاقی به کار رود که به سنت‌های غیرابراهیمی اشاره کند، به معنای «پیشگو» است؛ آنطورکه، لااقل در کاربرد آن در صفحه‌ی ۸۱ به نظر می‌رسد. منتها چون اسپینوزا واژه‌ای را به کار برده که معادل آن بنابر ترجمه‌ی دو مترجم انگلیسی «prophet» است، بنابراین لازم است در پانویس ذکر شود}.

مترجم در صفحه‌ی ۱۰۳ «vision» یا «image» را به «رؤیه» ترجمه کرده است. معنای «الرؤیه» بنابر فرهنگ «المنجد» بدین قرار است: النظر بالعين أو بالقلب. گویا مصاحب نیز در دائره‌المعارف معادل «رؤیت» را برای این واژه به کار برده است. به نظرم مترجم «رساله» باید معادل را در پانویس ذکر می‌کرد و همراه با آن بر این نکته نیز اشاره می‌کرد که «vision» یا به قول او «رؤیه» می‌تواند هم در خواب باشد و هم در بیداری.

۷. زبان فارسی نارسا و کاربرد عبارات نادرست یا نامستعمل فارسی

شاهد اول: صفحه‌ی ۸۰

«... تعابیر خارق‌العاده‌ای از طبیعت درمی‌آورند...»

«تعابیر» ترجمه‌ی «interpretations» و «درمی‌آورند» ترجمه‌ی «invent» است. آیا «تعابیر درآوردن» اصلاً در فارسی وجود خارجی دارد و اگر وجود دارد آیا اصلاً مستعمل است؟

شاهد دوم: صفحه‌ی ۸۱

«ترس آن بیخی است که خرافات از آن برمی‌جوشد...»

«بیخ» ترجمه‌ی «root» است و «برمی‌جوشد» ترجمه‌ی «is born». فارغ از اینکه مترجم می‌توانست معادل بسیار بهتری برای این تعابیر به کار گیرد، سؤالی وجود دارد: آیا اصلاً تعبیر «از بیخ برجوشیدن» در فارسی وجود خارجی دارد و اگر وجود دارد آیا اصلاً مستعمل است؟

شاهد سوم: صفحه‌ی ۸۵

«فرضیات ما»

assumption به فارسی ترجمه می‌شود: مفروض یا انگاشته و جمعش مفروضات یا انگاشته‌ها می‌شود.
hypothesis به فارسی ترجمه می‌شود: فرض و جمعش فرضیات می‌شود.

شاهد چهارم: صفحه‌ی ۹۰

«کندن غال این قضیه».

نکته اول:

«قال قضیه‌کنده‌شدن» درست است نه «غال‌قضیه‌کنده‌شدن». رجوع شود به فرهنگ فارسی عامیانه، ابوالحسن نحفی، صفحه‌ی ۱۰۷۳.

نکته دوم:

To settle the whole issue در این صفحه به معنای حل مسئله است، که ناظر به امور نظری است، نه به معنای کندن قال قضیه، که ناظر به امور عملی است.

شاهد پنجم: صفحه‌ی ۹۱

«توماس آکیناس قدیس»

قاعدتاً منظور توماس آکوئیناس قدیس است.

شاهد ششم: صفحه‌ی ۱۲۵ و ۱۳۹

الف: «وحی همچنین بسته به قالب تخیلی وی {نبی} فرق می‌کرد»

«قالب تخیلی» ترجمه‌ی «(the cast of his imagination)» یا «(the disposition of his imagination)» یا «(the type of his imagination)» است: ترجمه‌ی صحیح آن «خصلت یا سنخ تخیل» است.

ب: «... خدا تنها برحسب فحوای تخیل انبیاء بر آنان ظاهر می‌شود...»

«فحوای تخیل» ترجمه‌ی «(the tenor of their own imagination)» یا «(the disposition of his imagination)» یا «(the nature of their imagination)» است: ترجمه‌ی صحیح آن «خصلت یا سنخ تخیل» است.

شاهد هفتم: صفحه‌ی ۲۳۶

Distort: ترجمه‌ی مترجم: کژاندن

ترجمه‌ی صحیح: چون درباره‌ی «تفاسیر» است، ترجمه‌اش می‌شود «تخریف تفاسیر».

البته مترجم در صفحات دیگر آن را گاه به «تخریف» ترجمه کرده است. باز هم نمی‌دانم چرا وحدت در ترجمه اصلاً در این کتاب رعایت نشده است!

شاهد هشتم: صفحه‌ی ۲۳۷

«و از همان اطمینانی در بحث چیزهایی که از فهم ما فراتر می‌روند بر خواهیم داشت که هنگام بحث چیزهایی که با نور طبیعی عقل آموخته‌ایم»

منظور از «بر خواهیم داشت» «برخوردار خواهیم بود» است.

شاهد نهم: صفحه‌ی ۲۴۰

«(literal meaning): معنای لفظانی.»

ترجمه‌ی صحیح: معنای لفظی.

۸. درهم‌آمیختن ملاحظات مترجم انگلیسی با ملاحظات مترجم فارسی

مترجم در پیشگفتار متذکر می‌شود که «مأخذ پانویس‌ها را جز آنجا که ضروری بوده است، ذکر نکرده‌ام. بیشتر آنها از مترجم فارسی است، آنجا هم که نیست، مشترک میان مأخذ این ترجمه است یا با توجه به منابع دیگر چنان در آن تغییر داده شده که انتساب آن به دیگران مجاز نیست... پانویس‌ها با توجه به نیاز خواننده فارسی زبان و وجود مأخذ به آن زبان تهیه شده‌اند» (صفحه‌ی ۱۰ و ۱۱). به نظر این سخنان به هیچ‌وجه «درهم‌آمیختن ملاحظات مترجم انگلیسی با مترجم فارسی، شرح برخی ملاحظات مترجم انگلیسی و نه ترجمه‌ی آنها و بی‌دقت در آن، ناقص ترجمه کردن برخی ملاحظات و ملاحظات نادرست یا غیردقیق مترجم فارسی» را توجیه نمی‌کند. از قضا من به‌عنوان خواننده‌ی فارسی‌زبان «رساله»، با خواندن ملاحظات مترجم یا مترجم‌های انگلیسی، در نسبت با ملاحظات ترجمه یا تألیف‌شده‌ی فارسی، به فهم بهتر و دقیق‌تری از متن اسپینوزا و همچنین نکات مطرح‌شده در پانویس‌ها دست پیدا کردم. علاقه‌مندم با ذکر شواهد ذیل دلایل ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ تجربه‌ی خود را با دیگر مخاطبان، به‌طور خاص خوانندگان آشنا به زبان انگلیسی، نیز در میان بگذارم. شایان ذکر است هیچ‌ویرایشی در متن فارسی صورت نداده و عیناً ترجمه‌ی مترجم را نقل کرده‌ام. همچنین در ذکر شواهد مربوط به ملاحظات، سواد انگلیسی خواننده را مفروض گرفته‌ام.

پانویس‌های ترجمه‌ی فارسی متن اصلی «رساله» از پانویس شماره‌ی ۷۵ آغاز می‌شود؛ پانویس‌های پیش از آن به مقدمه تعلق دارند.

شاهد اول: صفحه‌ی ۸۷

پانویس ۹۱: «اشاره است به این اصل که «از آنجا که انجیل به بالاترین درجه‌ای حقیقت دارد، پس در آن هیچ پاره‌متنی نیست که با پاراگراف دیگری متضاد باشد» (منسه، باب ۱، بند ۹). این اصل بدین معناست که در انجیل مطلبی نیست که حقیقت نداشته باشد، و کتاب آسمانی هم در کل‌اش و هم در جمله اجزایش حقیقت است. این رویکردی است که اسپینوزا قصد دارد در این رساله در مورد انجیل، به ویژه انجیل عهد عتیق، در راستای تفکیک دین از فلسفه و لغو سلطه اولی بر دومی در امور عمومی به چالش بگیرد».

‘Cf. Manasseh 1842/1972, I, ix: “The Bible being in the highest degree true, it cannot contain any text really contradictory of another.” Calvin also seems committed to the consistency of Scripture, taking “the beautiful agreement of all the parts with one another” to provide confirmation of the divine origin of its doctrine, from which its truth and consistency would seem to follow. Cf. Calvin, Institutes, I, viii, 1. See also his references to the prophets as taking ‘dictation’ from the Holy Spirit

(e.g., in Institutes IV, viii, 6) and to the apostles as “sure and genuine scribes of the Holy Spirit” (Institutes IV, viii, 9). But Calvin’s position on this issue is a matter of dispute among those who study him. See McNeill 1959, and Dowey 1994.’

شاهد دوم: صفحه‌ی ۱۰۰

پانویس ۱۱۷: «این ارجاع به خود نادر در متن می‌تواند به موضوع اخراج اسپینوزا از جماعت یهودیان بی‌ربط نباشد. تفاوت لفظی میان دو متن از یک سند در کتاب مقدس بی‌ارتباط به پرسش نسبت میان نص و محتوا و نیز انتقال صحیح متن از دوره‌ای به دوره‌ای نیست. اسپینوزا در انتهای فصل ۸ و ابتدای فصل ۹ به موضوع تفاوت بین دو روایت احکام عشره در کتاب مقدس برمی‌گردد و در آنجا این تفاوت را به تاریخ تألیف کتاب ربط می‌دهد»

‘This rare autobiographical remark may give us insight into the kinds of concern which led to Spinoza’s break with the synagogue. Manasseh’s Conciliator (I, 170–75) discusses several differences between the two accounts of the Decalogue (in Exod. 20:1–17 and Deut. 5:1–21). Some may strike modern readers as rather minor (unless they are committed to a strong position about the historical accuracy of the two accounts). The most significant difference, probably, occurs in the explanation of the commandment regarding the Sabbath. Exodus instructs the Jews not to labor on the Sabbath in remembrance of God’s having rested on the seventh day of creation. Deuteronomy commands them not to labor on the Sabbath in remembrance of God’s freeing them from bondage in the land of Egypt. Spinoza will return to this topic at the end of viii, 55.’

شاهد سوم: صفحه‌ی ۱۲۱

پانویس ۱۵۵: «اسپینوزا، اخلاق، بخش دوم، قضیه ۴۰، تبصره ۲. متن در اینجا کمی گنگ است. اسپینوزا می‌خواهد بگوید که یاوری جز عقل موجب یقین نبوی است و استدلال کند که اطمینان یا یقین فلسفی عینی (ابژکتیو) است یا به عبارت خود اسپینوزا «ریاضی»، و اطمینان و یقین نبوی حسّانی (سوبرژکتیو)، یا به عبارت خود «اخلاقی»».

‘What reasoning must be added, if an imagination is to become certain? The Treatise on the Intellect suggests that it is an understanding of the nature of the imagination and the laws of nature involved in causing us to perceive things the way we do. Cf. TdIE, 102–3; TTP i, 44, 48 and v, 35; and Curley 1973. The signs which Spinoza says the prophets had would not provide that understanding, and so would not yield more than a subjective feeling of certainty, not objective certainty’ (p.94).

۹. شرح برخی ملاحظات مترجم انگلیسی و نه ترجمه‌ی آنها و بی‌دقتی در آن

شاهد اول: صفحه‌ی ۱۷۱

پانویس شماره‌ی ۱۷۱: «تعریف عام و جامع قانون (lex)، و تفکیک آن به دو نوع قانون طبیعی (قانونی که صحت آن تطابق آن است با ضرورت تغییرناپذیر و عالم‌روای طبیعت) و تجویزی (قانونی که صحت آن ناشی است از اراده‌ی انسانی و پس تغییرپذیر) برای دغدغه‌ی اصلی اسپینوزا در این رساله، یعنی تفکیک دین از فلسفه بسیار مهم است. در حالی که کاربرد واژه‌ی قانون برای طبیعت مجازی است و برای امور تجویزی انسانی حقیقی، این دومی است که اصلی است و توضیح می‌دهد که چرا آدمیان بر خود قانون وضع می‌کنند. چنانچه در انتهای بند دوم می‌بینیم اسپینوزا در مورد تفکیک این دو نوع قانون و تفکیک مبتنی بر آن بی‌طرف نیست»

‘I take it that here Spinoza is offering a definition of “law” in the most general sense of that term, which covers both the two kinds of law he is about to distinguish: descriptive laws, true in virtue of natural necessity, and prescriptive laws, valid because of human decisions. The laws of nature (of physics and of psychology) exemplify the first kind of laws; the laws of human societies, which establish principles according to which men agree to live, exemplify the second. In iv, 5, Spinoza seems to privilege the second kind of law, saying that this is what men commonly mean by the term, that the term “law” is applied only figuratively to laws of the first kind, and that the term “law” seems to need to be defined more particularly, as a principle of living men prescribe to themselves. But I agree with Rutherford 2010 that the first type of law is more basic, in that the necessary laws of human nature explain why men prescribe to themselves the laws they do. If Spinoza gives preference in §5 to the definition of laws as prescriptions, I think that is primarily because that is the sense of “law” which is most relevant to this chapter. But in Chapter VI, it is the definition of laws as statements of natural necessity which will be most relevant’ . (p. 125)

نکته: تنها ذهن مخاطب را به ۲ نکته توجه می‌دهم: ۱. مترجم انگلیسی از «descriptive laws» {قوانین توصیفی} در نسبت با «prescriptive laws» {قوانین تجویزی} سخن می‌گوید، مترجم فارسی از «قوانین طبیعی» در نسبت با «قوانین تجویزی»؛ ۲. مترجم انگلیسی از این نکته سخن می‌گوید که اسپینوزا در ادامه‌ی بحث خود در تعریف قانون، قانون تجویزی را بر قانون توصیفی ترجیح می‌دهد، هرچند در فصل ششم دوباره نظری به قانون توصیفی می‌اندازد، مترجم فارسی می‌گوید: «اسپینوزا در مورد تفکیک این دو نوع قانون و تفکیک مبتنی بر آن بی‌طرف نیست». جمله‌ای که به واقع نارسا و ناروشن است.

۱۰. ناقص ترجمه کردن برخی ملاحظات، گاه با بی‌دقتی، یا ترجمه نکردن برخی ملاحظات که به فهم بهتر متن کمک می‌کنند

شاهد اول: صفحه‌ی ۹۰

پانویس ۹۸: «فصل‌های ۷-۱۱. به عبارت دیگر شش فصل اول کتاب مقدمه‌ای هستند برای رسیدن به یکی از اصول بنیانی اندیشه اسپینوزا، و اندیشه اصلی رساله الهی-سیاسی؛ اینکه الهیات و فلسفه در اساس از یکدیگر مستقلند و گرنه هر دو صدمه خواهند دید. این یعنی به چالش گرفتن سنت کلامی در الهیات یهودی-مسیحی، از آگوستین قدیس به بعد. به دنبال این استدلال غیربرهانی، اسپینوزا روش خودش را در فصل ۷ ارائه می‌کند»

‘Note that Spinoza presents the argument of the first six chapters as leading (non- demonstratively) to one of the principal conclusions of his work: that philosophy and theology are independent of one another (cf. Ch. xiv). But up to this point he has not explained the new method for interpreting Scripture (mentioned in §21) which equipped him to reach this conclusion. In Ch. vii he will explain the method, and then begin re- arguing the conclusion. His claim is that the revised argument is demonstrative’

شاهد دوم: صفحه‌ی ۱۳۷

پانویس ۱۹۸: «طوری که اسپینوزا از نوع خداپرستی موسی سخن می‌گوید چیزی است که امروزه به آن می‌گویند یکی پرستی (monolatry)، بدین معنا که پرستنده به وجود خدایان متعدد قائل است ولی خود فقط یکی از آنها را می‌پرستد و دیگر خدایان را کاذب نمی‌داند. امروز چنین خوانشی از بخش‌هایی از تورات نادر نیست».

‘Cf. Deut. 10:17. Mosaic theology, as Spinoza presents it, is a form of what is sometimes called monolatry: it acknowledges the existence of many gods, but calls upon the people of Israel to worship only one, who is represented as superior to the others and particularly concerned with the people of Israel. It appears that Moses may not have conceived these other gods as created by Yahweh, and some passages suggest that the worship of the other gods was thought appropriate for the inhabitants of other lands. Though Spinoza’s reading of the Hebrew Bible is common today, it seems to have been unusual in Spinoza’s day. Maimonides interpreted language like Elohim of the Elohim to mean “deity of the angels” (Guide ce, 6). Medieval commentators like Rashi, Ibn Ezra, and Nachmanides all followed him, as did Manasseh 1842/1972, qu. 188, commenting on Ps. 95:3. Older translations also often followed this interpretation (e.g., both the older and the more recent fS translations). For more recent discussions, see Freedman 1987, Scullion 1992, and the annotation to Exod. 15:11 in HCSB, which cites Exod. 12:12, among other passages, as illustrating that other gods are assumed to exist, even though they prove powerless in a contest with Yahweh’

شاهد سوم: صفحه‌ی ۱۷۹

پانویس ۲۷۶: «اسپینوزا، اخلاق، بخش ۱، قضیه ۳۲. گرچه باید یادآور شد که اسپینوزا در نهایت قائل به انتساب انسان‌واره «مشیت» و «تعقل» به خدا نیست»

'This is a common medieval doctrine—cf. Maimonides Guide I, 53; Aquinas, ST I, 3—also advocated by Descartes. See his letter to Mersenne, 6 May 1630 (where the formulation nevertheless seems to give a certain priority to God's will). But since Spinoza's Ethics denies both will and intellect to God (E I P31), his argument here may be ad hominem.' (p. 131).

شاهد چهارم: صفحه‌ی ۱۷۸ و ۱۷۹

«... آنچه خدا بر آدم آشکار ساخت پیامدهای بدی بود که به ضرورت بر آدم وارد می‌شد اگر وی از آن درخت می‌خورد، ولی نه ضرورت مکافاتی که این عمل در پی داشت»

این پانویس کرلی، مترجم انگلیسی، برای این بخش از سخنان اسپینوزا است که ترجمه‌ی آن به‌واقع می‌توانست در فهم بهتر متن کمک کند؛ مترجم هیچ پانویسی نداده است:

'I take Spinoza's point in this paragraph to be that, contrary to the usual way of reading Gen. 2:15–17, we should not interpret that passage as reporting that God commanded Adam not to eat of the tree, i.e., expressing a volition that Adam not eat from the tree. Spinoza thinks it involves a contradiction for an omnipotent being to command one of his creatures not to do something which the creature then does. On a proper understanding of omnipotence, it is impossible for an omnipotent being to will something – something logically possible, at least – which does not happen. So if God really had commanded Adam not to eat from the tree, Adam would not have eaten its fruit. The passage in Genesis does contain a form of words naturally understood as expressing an imperative: e.g., (in the New fsS translation) "you must not eat of the tree." But imperatives do not always express commands; sometimes they express counsel. (Cf. Hobbes, DCv, iv, 1; Leviathan xxv, 1–3) The fact that God does not simply tell Adam to refrain, relying only on that's being his will, but offers a reason for refraining which involves a benefit to Adam ("in the day that you eat of it, you shall die"), arguably makes this counsel rather than command. Spinoza's language in I. 17 – Scriptura . . . narrat, Deum id Adamo praecepisse – admits both these possibilities, since a praeceptum can be either advice or an order. Of course, laws are normally accompanied by penalties which must be paid if they are broken, but those penalties normally depend on the contingent will of the lawmaker, not natural necessity. Note that when Spinoza returns to this topic in §§38–39, he offers a different reading, and expresses doubt that he has understood the intention of the writer of Genesis' (p. 132)

۱۱. ملاحظات غیردقیق یا نامشخص یا نادرست مترجم فارسی

شاهد اول: صفحه‌ی ۹۵

«واژهٔ عبری برای چنین کسی «نبی» است که «سخنگو» یا «معر» معنی می‌دهد». برای این جمله مترجم چنین پانویسی نوشته است: پانویس ۱۹۸: «و نیز همچنین است در عربی و قرآن مجید».

نکته: معنی «نبا» در فرهنگ «العین» و «مفردات»:

«مهموز: الخبر... و هو صوت يشك فيه و لا يتيقن... و النبيُّ صلى الله عليه و [على] آله و سلم ينبئ الأنبياء عن الله عز و جل. و النبيُّ، يقال: الطريق الواضح يأخذك إلى حيث تريد» (جلد ۸، صفحه‌ی ۳۸۲)؛ «نبأ- خبری است که فایده و سود بزرگی دارد، که از آن خبر علم و دانش حاصل می‌شود و بر ظن و گمان غلبه می‌کند، هیچگاه گفتن- خبر بمعنی نبأ- درست نیست مگر اینکه سه اصل و نتیجه‌ای که گفته شد و از- نبأ- فهمیده می‌شود در آن باشد (۱). سود و فایده (۲). علم و دانش (۳). غلبه بر ظن و گمان). به خبری که دروغی در آن نباشد شایسته است- نبأ- گویند مثل- تواتر و خبر از سوی خدا و از سوی نبی علیه الصلاه و السلام» (جلد ۴، صفحه‌ی ۲۸۰ و ۲۸۱).

بنابر تعاریف مذکور می‌توان مدعی شد که «نبأ» و به تبع آن «نبی» در عربی به معنای «خبردادن» و «خبردهنده» با اوصافی که در بالا ذکر شد است. ادعای مترجم «و نیز همچنین است {معنای نبی} در عربی و قرآن مجید» ادعای دقیقی نیست. چه بسا بتوان مسامحتاً میان «خبردهنده» و «سخنگو» ارتباطی برقرار کرد، منتها ادعای اینکه «نبی» به معنای «خبردهنده»، در عربی، و نبی، به معنای «interpreter» یا «translator» {برگرداننده}، در عبری، یکی است، ادعای درستی نیست.

شاهد دوم: صفحه‌ی ۱۰۹

«بدین ترتیب هر آنچه از فهم یهودیان درمی‌گذشت و علت طبیعی آن در آن روزگار شناخته نشده بود اغلب به خدا نسبت داده می‌شد {بعد برای جملات گفته‌شده، مترجم پانویس ۱۳۷ را می‌نویسد: ابن میمون، دلالة الحائرين، جزء ۲، فصل ۸}»

و اما پانویس مترجم انگلیسی:

‘Earlier, in §8, Spinoza’s view seemed to be that it was characteristic of the Jews to refer everything to God, even those common things whose natural causes they knew’ (p. 87)

شاهد سوم: صفحه‌ی ۱۳۳

قسمتی از پانویس مترجم فارسی:

«از آنجا که نقل قول اسپینوزا مبتنی بر ترجمه لاتینی مغشوش روینوس اکویلیایی از این کتاب است کرلی، اسرائیل و شرلی آن را از اصل یونانی ترجمه کرده‌اند.»

حال به قسمتی از پانویس کرلی توجه کنید:

'... Rather than go back to Josephus' Greek, I've followed Ahm in omitting the unintelligible phrase, which seems inessential to Spinoza's point...' (169).

به جمله‌ی «Rather than go back to Josephus' Greek, I've followed Ahm» توجه کنید؛ «Ahm» اشاره به نسخه‌ای از مجموعه آثار اسپینوزا دارد. این در حالی است که مترجم فارسی مدعی است، کرلی نیز متن را از اصل یونانی ترجمه کرده است.

در این متن نسبتاً طولانی کوشیدم با ذکر ۱۱ دلیل و ارائه‌ی چند شاهد برای هریک از آنها نشان دهم که ترجمه‌ی مذکور، ترجمه‌ی قابل قبول و قابل دفاعی نیست و خواننده نمی‌تواند با خواندن این ترجمه مدعی شود که توانسته است بدون اشکال به درک آراء و اندیشه‌های اسپینوزا در کتاب مذکور دست یابد. ۱۱ دلیل عبارت‌اند از: ۱. ترجمه‌ی نادرست واژه‌ها، عبارات و جملات، ۲. ترجمه‌نکردن برخی واژه‌ها، عبارات و جملات، ۳. ترجمه‌ی غیردقیق یا کاربرد معادل‌های غیردقیق در ترجمه، ۴. توجه‌نکردن به نحوه‌ی ارجاع اسپینوزا به آیات کتاب مقدس و همچنین عدم توجه به نحوه‌ی تقریر وی از آیات و جایگزین ساختن آنها با ترجمه‌ی نسخه‌ی فارسی انخن پخش کتاب مقدس انگلستان، ۵. رعایت‌نکردن وحدت در ترجمه، ۶. فقدان پانویس برای واژه‌های ترجمه‌شده، به‌ویژه واژه‌های فنی، ۷. زبان فارسی نارسا و کاربرد عبارات نادرست یا نامستعمل فارسی، ۸. درهم‌آمیختن ملاحظات مترجم انگلیسی با ملاحظات مترجم فارسی، ۹. شرح برخی ملاحظات مترجم انگلیسی و نه ترجمه‌ی آنها و بی‌دقتی در آن، ۱۰. ناقص ترجمه کردن برخی ملاحظات، ۱۱. ملاحظات غیردقیق یا نامشخص یا نادرست مترجم فارسی،

داوری نهایی درباره‌ی دلایل و شواهد ارائه‌شده را به خواننده وامی‌گذارم.